

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

بودجه سال ۱۳۶۵:

ورشکستگی به تقصیر!

عباسقلی بختیار

هادی بهراد

روحانیون واقعی و بحران روحانیت

اشتباه سیخ حینعلی منتظری بیست و نه سال پیش روح الله خمینی، طبعاً در محافل مختلف مردم ما به‌های بگسری بود ادبیات (هزل و طنز) آفریده است و انتظار می‌رود در کوتاه مدتی، مجموعه‌ای از لطایف تازه از آراء و برداشتهای غنای با زهم بیست و نه سال پیش، طریف فرهنگی در رابطه با «حاکمیت مطلق مذهبی» است.

اما در کنار این جوش فرهنگی که خود اشکباری از مفاومت ملی و بیپره‌منده از ریشه‌های تاریخی در عرصه‌ی مفاومت فرهنگی است، اشتباه منتظری که امری ساده می‌نماید بدو قابل بیست و نه سال پیش هم بوده است، بدلائل متنوع و فقهی است که «بحران روحانیت» را در جامعه‌ی وسیع در ابعاد تازه گسترش می‌دهد.

از «بحران روحانیت» می‌توانیم بگویم و بگویم که «بحران روحانیت» در این دو جبهه «سریک‌دیگر» سر می‌گذارد و ولی بی‌شکورت دو مسئله‌ی جداگانه‌اند - زیرا در یک جا معنی مفروض «تعلقات مذهبی» پس از آنکه با کیفیت عمل و خصوصیات متولیان مذهب «ارتباط داشته باشند» در یک روند تاریخی و تحت‌تاثیر نیروی اجتماعی‌های اجتماعی شکل می‌گیرند و دوام پیدا می‌کنند. مذهبی که بهر انگیزه‌ای - خواه بسزور شمشیرخواه بنا بر تحولات سیاسی و اجتماعی در جامعه‌ی زمینه‌ی مایه‌ی ریشه‌ی می‌گیرد و تنبیت می‌نماید، در یک گذرگاه طبیعی از نسلی بدین نسلی راه می‌جوید و این انتقالی است که حالت نقل میراثی را در درگاه زبردن‌ها در بی فرزندان می‌رسد و نکته‌ی مهم این است که تداوم این انتقال به سهادت تاریخ، چندان با عملکرد خوب و بسند «متولیان دینی» مرتبط نیست.

شده در صفحه ۲

دشمنی با عصر بیداری ایرانیان

ملائی با هویت فرهنگی ایرانیان در افتاده‌اند. آنچه آنها را بر سر نوشتان می‌ترساند از همین هویت برمی‌آید. ایرانیان در سده‌های طولانی استبدادگی به‌رازی بزرگی دست یافته‌اند: نگاه‌هایی از شناسنامه فرهنگی، این تیمار - خواربهای نژاد ایرانی در حفظ موجودیت فرهنگی، طلسمی تا شکستنی است. از اسکندر ملعون تا اعصاب و مغول نتوانسته‌اند این را از طلسم و اسم اعظم را بکشایند و سرانجام سرخورد و واداده به بیست و نه سال پیش ایران گردانیدند. امروز خمینی سیکس و غیرت‌ناپذیر یک بار دیگر راه سرخطی را در پیش گرفته است که اسکندر، عرب و جنگیز در دره‌های سهمناک آن فروغلتیده‌اند. او، باره توبه‌ای حقیر از سناخت فرهنگ ایران، بر سر آلودن آئین‌های ماندگار و تاریخ عبرت آموز است. خودکامان همه‌پاسدرا پسین مفاک در غلته‌ها اند و والی قبه ملائی را رانیز گزیری از سر در افتادن نیست.

شده در صفحه ۱۲

که هنوز روزانه بیش از یک میلیون بنگه نفت می‌فروشد، همه‌گسلاهای ضروری در ایران، یا نایاب یا کمیاب است و حجم عمده معاملات در بازار رسیه انجام می‌شود. اگر این بی‌کفایتی نیست، پس چیست؟

آن وقت، نخست وزیر رژیم، با همسان و فاجحت نموده، به مبارزه با تورم افتخار می‌کنند که بیداد است سرمنشای قسمت‌های اجناس کوپنی که یا نایاب یا در دست اشخاص نایاب، محاسبه شده است.

میرحسین موسوی، در نطق روز یکشنبه دهم آذر خود، در مجلس شورای اسلامی، ارقام درآمد سال ۱۳۶۵ را بدین شرح ارائه داد:

- * درآمد نفت ۱۶۰۰ میلیارد ریال
- * درآمد مالیاتی ۱۱۶۰ " "
- * دیگر درآمدها ۵۲۸ " "

* جمع ۲۲۸۸ میلیارد ریال

با بررسی این ارقام، چند نکته گفتنی است:

- * نخست آن که رقم کل درآمد پیش‌بینی شده در بودجه سال آینده ۶/۶ درصد کمتر از درآمد بودجه ۶۴ است.

شده در صفحه ۲

هزینه‌های عمرانی (زده‌ایم و با این همه، جنگ را ادامه می‌دهیم و به رسم همه مشکل‌ها، بودجه جنگ را ۱۲/۵ درصد افزوده‌ایم.

در نطق اسامال، نخست وزیر خمینی، پیش از این‌ها در حین انشائه می‌گوید: «ما می‌توانیم حتی با پایین‌ترین میزان مدورنفت، کشور را با کمترین آسیب‌ها در دستگیر کنیم و سخت‌ترین شرایط اقتصادی را تحمل کنیم».

بی‌تردید، هرگاه نخست وزیر خمینی، واژه «تحمل» را به جای «تحمل» به کار می‌برد، نگارنده این سطور نیز ناوهم عقیده می‌شود.

همین جا باید از این منظر متفکر پرسید که آیا علت وجودی دولت و نظام بودجه نویسی و نگهداری حساب درآمدها و هزینه‌ها آن است که ملتی در سخت‌ترین شرایط اقتصادی «زندگی کند؟ آن هم ملتی که سرمایه طبیعی سرشار دارد و نشان داده است که در برتوکار و کوشش می‌تواند زندگی بال‌نسبت برهنی داشته باشد هنوز بخش‌هایی از اقتصادش را با همدردی‌های بی‌ارزش در این هفت سال بر آن فرود آمده، سرانگه داشته است. این رژیم، هم وقیح است و هم شالاق. آنچه می‌گوید نمونه و فاجحت است و آنچه می‌کند، در حدی کفایتی، در حالی

بررسی لایحه بودجه جمهوری اسلامی، در سه سال اول نخست وزیر میرحسین موسوی، کار خندان دشواری نبود، زیرا رئیس هیأت دولت خمینی، هنوز از مرجع تقلید خویش، فنون شعبده و تردستی را به درستی نیاموخته بود. از این روی، هنگام تسلیم لایحه بودجه به مجلس، آنچه از عدد و رقم و آمل به دستش می‌دادند، بی توجه به نتایج طوطی وار می‌خواند، اما بیداد است که در این دو سال، در مکتب استاد، رندی آموخته است، زیرا در نطق‌های سال گذشته و سال جاری خود درباره لایحه بودجه، تا توانست از ذکر آمار و ارقام گریخت و به‌شکوه‌ها پرداخت.

بی‌گمان، به خاطر اربکه نخست وزیر خمینی در سال گذشته، وضع ناگوار اقتصادی، کاهش تولید، نیاز به ورود کالا و اتکا به درآمد نفت را با اقامه دلایلی چون فقدان مدیریت و ادامه محاصره اقتصاد کشور توجیه کرد.

اسامال، شگردی تازه می‌زند، می‌گوید با درجنگ شهرها، بی‌روزندیم، جنگ نفتکش‌ها و بیمباران‌های خارق‌العاده به‌دما نژده است و هر جا که می‌درد داشته‌ایم، از هزینه‌ها (البته

توان عملی

وظرفیت ایدئولوژیک

... جنس اسدک شورای ملی مقاومت به‌منابه‌حاجن مردمی و دمکراتیک برای دیکتاتوری خدمت‌رسانی می‌تواند است تا سرخ ترین و برخطا طره ترین معطلات و مسائل سیاسی و اجتماعی درگیر شده... سرمایه‌ها و طرح‌های جامع می‌محور سرمایه، دولت موقت در دوران انتقال قدرت... با حسن محلس... موانع... طرح صلح... طرح خودمختاری کردستان و... طرح حاصر در راه، رابطه دولت موقت با دین و مذهب را ارائه کند.

شده در صفحه ۳

آقای مسعود رجوی بود و اسلام راستین که آن هم از امروز تا فردا، بقول معروف، بنداری دود شد رفت هوا.

نمی‌دانم پیام آقای مسعود را درباره رابطه دولت موقت اسلامی اثر بادین و مذهب ملاحظه کرده‌اید یا نه.

در این اعلامیه آقای مسعود با طبل و نقاره اعلام کرده است که ایها الناس، ببینید شنه‌الترنا نیوه موکرا تیک "با توان عملی و ظرفیت ایدئولوژیک" خود، بعد از آن همه کارهای برخطا طره گذشته، به‌جه کار برخطا طره، تساه‌های قادر شده است.

اوپک:

قیمت شکن

روز دوشنبه نهم دسامبر ۱۹۸۵، وزرای نفت سیزده کشور عضو اوپک با انتشار یک بیانیه در پاریس اعلام کردند که روز خود در پاریس با زارهای نفتی و بولی دو سوی اقیانوس اطلس را آشفته کردند.

بیانیه و جیسا رساعت از مسدودر این بیانیه نگذشته بود که لیره استرلینگ ۲/۲ درمیدار رزش خود را در برابر دلار آمریکا کمی و سایر واحدهای بولی معتبر جهان از دست داد، و قیمت نفت خام سیک و سنگین بطور متوسط بشکدهای ۲ دلار کاهش یافت. روز بعد، در بازار تک محموله‌ای رتردام، بهای نفت تا بشکدهای بیست و یک دلار و هشتاد سنت سقوط کرد.

بیانیه اوپک

متن بیانیه اوپک اگر چه برای اکثریت مردم دنیا احتمالاً مبهم بنظر می‌رسد، ولی برای شرکت‌های بزرگ نفتی و کشورهای ما درکننده و مصرف‌کننده نفت، حاوی پیام مهم و تهدیدسازنگان دهنده بود که اکثر صورت تحقق یا به قیمت‌های نفت را تا پیش از پایان فصل زمستان به سرایش سقوطی آزاد سوت خواهد داد.

شده در صفحه ۴

روحانیون واقعی و بحران روحانیت

مسئله مسیحیت امروزه با صدها میلیون مؤمن و معتقد، دنیا بسوی همان مسیحیت است که تولیت آن قرن‌ها بدست کارگزارانی بوده است که از استبداد و سنگدلی و حتی فساد، نمونه‌های فراوانی دارند. به زندگی‌ناسنده‌ای انسان سپرده اند و خلاصه آنکه وجود غول‌های خونگرمی مانند "بابائینوسان سوم" هرگز نظمی به بقای مسیحیت و رونق بازاری کلیساها نزد مسیحیان امروز باخود بر همان ملایمت‌ها سجد می‌برند که آن موجودات مخوف ساخته و بی‌سجده برده‌اند. توضیح دقیق این مطلب را همچنان باید از تاریخ خواست و از حوصله‌ی این نوشته بیرون است - مقصود، توجه اگرچه زودگذر - به این نکته است که مسئله‌ی پایائی اعتقادات مذهبی جامعه را نباید با مسئله‌ی مباحث و تولیت مذاهب بیشتر از اندازه مخلوط کرد، گرچه این دو کم یا زیاد برهم انباش می‌گذارند. با این توضیح که اگر از "بحران روحانیت" سخن می‌رود این را بی‌درنگ نباید به مباحث ایمانی و اعتقادی مردم پیوند زد و نتیجه گرفت که مثلاً "شیخ" و بطور کلی "مذهب" در ایران، تحت تاثیر بحران روحانیت، خود به بحران و تزلزل مبتلا است.

چنین نتیجه‌گیریها، چه بسا در خط تلاشی‌های ملی که جبراً بر نیروی ملت تکیه دارند، سبب گمراهی‌ها و به‌ویژه جدائی‌های زیانبار از ملت شود و به‌کار ریزگرمی بی‌سبب نیروها خلل وارد آورد.

اصولاً تعلقات مذهبی ناشی از نیاز به توکل است که زیر تاثیر عوامل بسیار جور و جوراً مع بشری می‌جوشد و از این نظر هیچ تفاد و تکلیفی میان معتقدان مذاهب مختلف وجود ندارد. یک مسیحی یا یک مسلمان و یا یک کلیسیایی خود را در جریان انتقال میراث‌های خاندانی و نیاز به همسان توکلی که پیدا شده، مسیحی یا مسلمان و یا کلیسیایی می‌یابد و چه بسا از چندین و چون تاریخ و دقیق قوا عدم مذهب یا دین خود اطلاعی ندارد، این را با اختیار به میثاقان امور مذهبی سپرده است.

این مطلب در مورد اکثریت غالب ایرانیان که مسلمانان ولی از کتاب مقدس خود بدلیل ساده‌ی اختلاف زبان سردرگمی آورند، مصادیق روشن‌تری پیدا می‌کند. چه بسیار از شما زگزاران معنای سوره‌ی حمد را نمی‌دانند و چه بسیار که قرآن را می‌خوانند اما حتی از ترجمه‌ی ظاهری عبارات و آیات آن عاجزند. اما در همین حال این یک واقعیت است که همه‌ی آنها مسلمانانند و چه بسا سخت متعصب و مؤمن به این دلیل که مسلمان زاده‌اند - در یک خانواده‌ی اسلامی بدنیای آمده‌اند و در فضای دیانت پدران و مادران خود پرورش یافته‌اند.

از استثنائات گذشته، همین حکم در مورد اسلاف آنها نیز صدق می‌کند.

بنابراین درست است که فاجعه‌ی "جمهوری اسلامی ولایت فقیه" و جنابیات سنگین و بی‌سابقه‌ی کارگزاران آن که همه بنام خدا و رسول و قرآن حتی بیبها نهی سیره‌ی اولیاء دین صورت گرفته و خواه و نخواه غضب و خشم مردم را برانگیخته است، اما این هرگز به مفهوم سقوط دین و مذهب نیست.

پس بحران جاری اصولاً متوجه "متولیان مذهب" است و نمی‌توان انکار کرد که آثار آن از حوزه‌ی ملایان حاکم و بی‌اعتبار فراتر رفته و کم یا زیاد به آن گروه از روحانیانی نیز که گوشیده‌اند تا خود را از آلودگی و بی‌بستگی با ملایان تبهکار و سرحذر دارند، سرايت کرده است.

سخن بر سر این است که حالا بعد از وفات شیخ حسینعلی منتظری گرچه بخودی خود امر مهم و چشم‌گیری به‌نظر نمی‌رسد - بحران مورد اشاره و وجه گوناگونی پیدا کرده است که از یکسو به لحاظ رابطه‌ی دستگاه "روحانیت" با جامعه و از سوی دیگر از باب موقع روحانیتی که از آلودگی میرا مانده، فوق‌العاده نمایان توجه است؛

- انتخاب منتظری به‌جای نشینی خمینی پس از مرگ، بنا بر رای مجلس موسوم به خبرگان که تک‌تک نمایان فراوانی از تردیدها و اعتراضات و نفی روبرو شدند، یک بدعت مسلم در اعلام و تشخیص "مرجعیت" است.

در تمام ادوار گذشته - انتخاب مرجع یا با مبالغه بسیار تازه‌ای که در چند دهه‌ی اخیر با ترکیب "آیت‌الله" و

جامعه‌ها متوجه خود ساخته است بطوریکه آنچه تا کنون به زبان هزل برضد رژیم و به نام این بدرویس‌ها خسته و برداشته شده است اگر جمع آوری شود، بی‌شک از چند کتاب قطور درمی‌گذرد. گذشته از همه‌ی اینها - در قلمرو (سیاست) تمام آن عللی که موجب برگشتن منتظری به مسند "ولایت" و بگفته‌ی رفسنجانی مقام "اعلم‌علما" گشته است بر مردم هوشیار و سیدار ایران پوشیده نیست. مردم می‌دانند که حسینعلی منتظری بنا بر نقشه‌ی جناحی از رژیم سرگردگی شیخ رفسنجانی فقط بعنوان یک "مترک" یا عروسک خیمه‌شب‌بازی به این مقام راه بسته است. فدا این گروه از انتخاب‌باز این موجود فرومانده و رسوائت آنها آن بوده است که "مفتی مذهب" در چنان وضعی باشد که مردم بتوان بر سرش کوبید و از زبانش فضا گرفت و به حال این نکته است که خود از وجود جناح - بندهای درون رژیم روایت می‌کند.

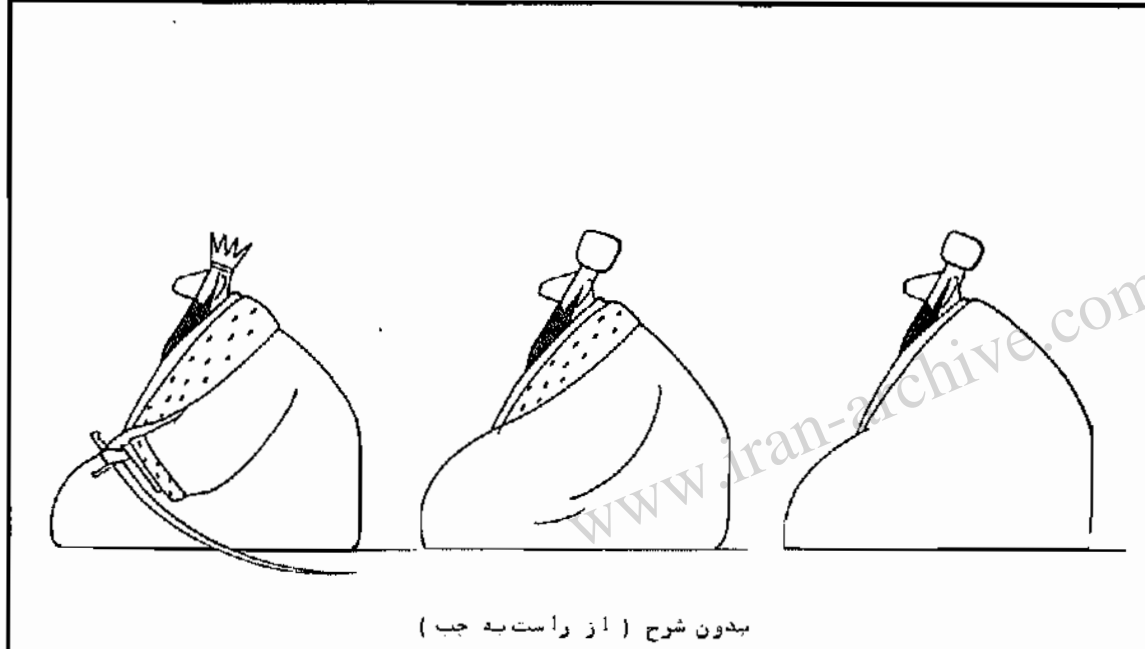
چنین برخوردی البته که با خمینی میسر نیست - زیرا خمینی از راه دیگری صعود کرده است.

پیش از توضیح این موضوع لازم بیاید آوری است که انتصاب منتظری با انتظار مردم خمینی یک تدبیر چند جانبه است که ظاهراً تا اینجا بسودا رده‌ستای رفسنجانی تمام شده است، گویا اینکه همین عمل بر فرض دوام بیشتر رژیم (ولو چند صیاحی) خود می‌تواند به وسعت و عمق تفا ده‌ها مایه دهد.

این راه هم باید در نظر داشت که برای امثال رفسنجانی مخصوصاً حالا که حکومت مردم در اوج است - فقط

"آیت‌الله العظمی" باب شده است - در یک روند مخصوص و جانشینان، انجام گرفته است - بعبارت دیگر معبود یکی از علمای "طراز اول" هر زمان به مقام مرجعیت علماء بداعت و او مخصوصاً به تعداد هر چه بیشتر و کیفیت آداری حوزه‌ها و کثرت طلابی که تحت نظر او و تعلیم و زندگی داشته‌اند - وابسته بوده و البته عنایت قدرت مرکزی نیز در این (برآمدن) بی‌اثر نبوده است. بهر تقدیر در گذشته خیمه‌شب‌بازی و ماجرائی از قبیل همین اجلاس جعلی خبرگان که بنشینند و به وصیت ملای حاکم - کسی را به کرسی مرجعیت و "حاکمیت" بنشانند، هرگز در کار نبوده است، بنا بر این آنچه روی داده یک بدعت محض و یک خط من در آردی است که طبعاً مایه‌ی آن زور و فرمان حاکم وقت بوده است.

- در قیاس با روال گذشته جعل دوم در آنجا ظاهر است که سابقاً پس از انتخاب طبیعی مرجع عالی تقلید - هیچگاه مرجعیت از سایر "علمای" طراز اول سلب نمیشد و بنا بر سر گروه‌های مختلف مردم، حالا به‌جای هیئت مشعری گری و با بدلائیل دیگری از "علمای" را بعنوان مقتدا برمی‌گزیدند و در این انتخاب از اختیار تمام



بدون شرح (از راست به چپ)

منافع خصوصی در حیطه‌ی حفظ قدرت و جمع مال مطرح است و تا بیدویا تکذیب مردم بقدر پیشیزی ارزش ندارد. او میخواهد به هر قیمت قدرت را در چنگ داشته باشد و کیسه‌ها را روی هم انباشت کند، کدام موجود سربراه و مطیع بهتر از منتظری را خواهد جست که در فرمانبرداری و قبیولنی القائات او قابلیت بیشتری نشان دهد؟

اما در روستا رفسنجانی که موفق شده اند مترک آیند و راه در خدمت خود داشته‌اند، بسیار جاهلند اگر در کتب پشتوانه‌ی قدرت بهمین "تدبیر" اکتفا کرده‌اند. زیرا مترک آنها بهمان اندازه که مطیع است، آسیب پذیر نیز هست. حکایت او از حکایت خمینی جدا است.

این درست است که خمینی هم از فرگشت می‌برگشته شد. بیاید رژیم که چندی از "مراجع" وقتی جا سر را در خطر دیدند با دستهای چکی بر "اجتهاد" او حمله کردند و در سلسله مراتب روحانیت به طرفه‌العینی بالایش کشیدند - اما حوادث نیز در پی هم به استقبال این "نومجتهد" آمدند و عروض را تسهیل کردند.

خاصه رژیم وقت در صعود و نقیض تعیین کننده‌ی داشت حالا دیگر کیست که نداند، چه پیش آمد تا در حال و هوای اختناق و وسعت و عمق فزاینده‌ی ناراضی‌ها - در حالیکه تنفس از میلیون قطع میشد، کفهی "مشروعیت" خمینی سنگینی می‌یافت و در همین حال خواربون او هم بر ضد حکومت می‌تاختند و هم باج می‌گرفتند. و اجمالاً نتیجه آن شد که این ملای صدامت سرگین راه خود را جست و به قدرتی بی‌رقیب دست یافت.

منتظری از چنین پشتوانه‌ای برخوردار نیست و این سبب است، در فضائی عریض وجود کرده که باران لعنت و

برخورد را برودند و خلاصه این نبود که با وجود مرجع بزرگ تقلید - حق اجتهاد و مرجعیت از سایرین نفی شود.



اما حالا با رسمی که خمینی از خود در آورده است - "امامت" و "ولایت" عملاً بر او و جانشینان او احتصاص می‌یابد در آن حد که عدول از فرمان نشان، مستوجب مکافات و شکنجه و عذاب "اسلامی" است و بدین ترتیب سایر "آیت‌الله‌ها" با بیدمیدان را خالی کنند و اگر نکنند هستی را باخته‌اند. در همین چند سال گذشته شاهد بوده‌ایم که چگونه بتک مکافات "شمره" بر سر حجتی آیت‌الله‌ها می‌خمینی آیت‌اللهی خود را بدون آنها است، فرود آمده است.

از این دو فقره جعل مسلم که بگذریم (جعلی که نظراً روحانیت را از پایه دگرگون و دستخوش تفاذهای لایحاصل کرده است) به‌وجه دیگری از "بحران" می‌رسیم که این یک در زمینه‌ی ارتباط عاطفی و معنوی میان مردم و "جامعه روحانیت" شایان توجه است و تکرار می‌کنیم که آثار این بحران خواه ناخواه به مجموعه‌ی بنیای روحانیت و حتی به آن بخش‌ها هم غیرآلوده نیز سرايت کرده است.

این وجه را در خصوصیات و موقع اجتماعی و مذهبی شخصی منتظری باید یافت که هنوز سر بر سر آورده و به کرسی "ولایت" جلوس نکرده مهر انقراض و ابطال بر پیشانیش نقش بسته است.

منتظری و فرزند "شهیدش" در فرهنگ "هزل و طنز" جای بی‌بدیلی یافته‌اند - به‌جرات می‌توان گفت این بدرویس و خاصه پدر در خطی هزل کانون اصلی تعرض

توان عملی و ظرفیت ایدئولوژیک

سقیه رصحه ۱

خوب، از انصاف نمی شود گذشت. این کارها واقعا پرمخاطره است. آدم در حومه پاریس، در کانون گرم و انقلابی سعادت خانوادگی بنشیند و مجلس مسوؤسان تشکیل بدهد، به کردستان خودمختاری بدهد، طرح صلح ایران و عراق را بریزد و بالاخره، درباره رابطه دولت موقت با مذهب طرح ارائه کند. این ها شوخی نیست!

سوزی از روی این اعمال پرمخاطره که دلیل "توان عملی و ظرفیت ایدئولوژیک" آقای مسعود است، نگذرید. یکی یکی را از نظر بگذرانید:

۱ - تشکیل مجلس مسوؤسان

۲ - اعطای خودمختاری به کردستان

۳ - صلح ایران و عراق

۴ - تعیین رابطه با مذهب

از روی که این اعلامیه صادر شده است، همه دوستان، از جمله رحمت الله خان ما، که کارهای غلط گیسوی روزنامه را انجام می دهد، با اینکه خیلی نحیف و ضعیف الجثه است (بالباس ۴۷ کیلو)، در خودش قدرت تازه ای احساس کرده است و مدعی است که "توان عملی و ظرفیت ایدئولوژیک" انجام سه عمل پرمخاطره اول تا سوم را دارد.

اول - می گویند که می تواند ظرف بیست و چهار ساعت که سهل است، ظرف نیم ساعت طرح یک مجلس مسوؤسان را صادر کند.

ثانیا - اظهار می کند که برای اعطای خودمختاری به کردستان که سهل است خودمختاری به جزیره کُرس فرانسه، حتی به نیم ساعت هم نیاز ندارد و ترتیب کار را آتی می دهد.

ثالثا - از همین حالا حاضر است یک کاغذ سفارشی برای آقای خمینی و آقای صدام حسین بنویسد و نصیحت و دلالتشان کند که روی هم دیگر را ببوسند و صلح کنند.

امانمی دانم چرا سر طرح چهارم پای رحمت الله خان لنگ می زند و برای انجام این چهارمین طرح پرمخاطره، شرایطی قائل است: میگوید باید چندین میلیون، بلکه چندین میلیارد واحد آمبول "رو" بسازد و توزیع کنند، تا بتواند بعد از شش هفت سال شوری - بافی از "انگیزه های ایدئولوژیک تشیع سرخ" و تبلیغ "حکومت اسلام راستین محمدی و علوی در مقابل ولایت سفیانی" و بعد از پنج شش هزار بار آیه های قرآنی مربوط به حکومت عدل اسلامی به خورد مردم دادن، یکباره از امروز تا فردا، بیاید بگوید حکومت اسلامی تعطیل!

هر چه رحمت الله خان را تشویق کردیم که حالا که دست به کار پرمخاطره زده، این مخاطره آخری را هم قبول کند و رقیب آلترنا تئودوکراتیک بشود، زیر بار نمی رود.

بخصوص اینکه زمین حالا برای اثبات ادعای خود، طرح های سه گانه را روی کاغذ آورده و به همان اندازه آقای مسعود مضاء، از قبیل استادان متعهد دانشگاهها و شخصیت ها که نامی شان به دلالت امنیتی ذکر نمی شود، زیر آن ها گذاشته است.

همین دیروز با زحیلی نصیحت و دلالتش کردم زیر بار شرفت که ظرفیت و خیلی برآشفته یک جزوه از منشآت سابق آقای مسعود رجوی را پیش روی بنده گذاشت.

عنوان این جزوه، از انتشارات سال ۱۳۵۸ مجاهدین، چنین است:

"تخریب فلسفی عید قربان - نماز جمعه - عید فطر - امام زمان"

آقای مسعود در فصل آخر این رساله، برنامه حکومت اسلامی را، بر اساس نظریات حضرت صاحب الزمان (عج) شرح می دهد. ابتدا در مقدمه می آورد:

"آری سرانجام روزگار آخرین سرد فرامی رسد. آن خورسید آن رهبر، همان منحنی انقلابی کمبری است که در فرارهای تاریخ و پس از تغییرات کتبی لازم، کیفیت اجتماعی جدیدی عرضه می کند. پایان رنج ها و اسارت ها فرامی رسد و با زمانه دشمنان بشری، در هر رنگ و لباس با بومی شود."

و آنگاه برنامه ۶ ماده ای حکومت آن حضرت را بشرح زیر اعلام میدارد:

۱ - حداکثر رسد ملی و تکنیکی و بهره گیری از مواهب و ثروت های طبیعی و وصل و یگانگی و سازگاری انسان با طبیعت.

۲ - هرگونه ظلم و ستم و بهره کشی و اغتناق ریشه کن شده و هیچ اسری از طبقات انحراف طلب و سلطه جویست.

۳ - اقتصاد پولی و تفکر کالایی برچیده شده و هیچ اثری از پول و سودپرستی نیست.

۴ - بنا بر این زمین ها و شرایط عینی، هیچ محلی برای جنگ و برادر کشی و تجاوز باقی نگذاشته اند و صلح و مفاد تمام عالم برقرار می گردد.

۵ - با نیروی یختن بنای ستم و استعمار، دیگر برای حاکمیت غایب طبقاتی و ملی و نژادی و امثالهم نیازی نمانده و جامعه ای واحد جهانی تأسیس می شود.

۶ - با این تغییرات در زیر و روی جامعه، مفاسد اجتماعی نظیر فحشاء، سرقت، خیانت و... موردی پیدانمی کند و لذا روان شناسی بشری از شر عقده ها، کینه ها، حسادت ها، سودپرستی ها و منغمت جوشی ها رها می یابد. این ها هستند سیمای مختصری از جامعه ای بی طبقه ای توحیدی، یعنی همان نظام و فلسفه ای که امام قائم (عج) مبشر آنست. پس ساله نیست اگر ما سالروز میلاد سرنگونه آن پیتوای کبیر روز آزادی و یگانگی نوع انسان نامگذاری کرده ایم. از سوی دیگر باید تصریح شود که هر حکومت یا نظامی که خواستار جامعه ای به واقع توحیدی است چنانچه از پذیرش اصول فوق الذکر در ارکان و قوانین خود سر باز زند و یا لااقل از سمت گیری به جانب آن طفره رود، هیچ مشروعیت اسلامی نخواهد داشت."

رحمت الله خان بعد از خواندن برنامه ۶ مسأله ای حکومت امام غایب (عج) که وکالتا "از طرف آقای مسعود اعلام شده و از قضا، خیلی بوی مارکسیستی - لنینیستی می دهد، گفت:

می بینید که آقایان صریحا "می گویند هر حکومتی از پذیرش اصول فوق الذکر سر باز زند مشروعیت اسلامی ندارد، حال این اگر هم چو فتوایی داده بودم، همانطور که عرض کردم، باید چند میلیون واحد آمبول پرورشی به خودم تزریق می کردم که یکبار به بیایم بگویم در جمهوری دمکراتیک اسلامی، اسلام و قوانین اسلامی تعطیل! در واقع این یکی دیگر در توان عملی و ظرفیت ایدئولوژیک بنده" ناچیز نیست.

ببینیم، رحمت الله خان، من که فرصت نکرده ام این طرح را درست بخوانم. مگر بکلی زیر بار زده اند؟

والله، عذر خواهی هم از مزاحمت های گذشته کرده اند. البته آدم های پرور و سوپر پرور، مثل آقای رجوی کلمه اشتباه و عذر خواهی و معذرت را از قاموشان حذف کرده اند و دولتی به یک نحوی "غلط کردیم" را عنوان می کنند. در اعلامیه آقای رجوی به مناسبت این جهش تازه ی توان عملی و ظرفیت ایدئولوژیک، بعد از اشاره به سابقه اقدامات در پرشوا ایدئولوژی انقلابی اسلامی، می خوانیم:

"... اکنون در این طرح، همانند دیگر اعضای شورای ملی مقاومت، با خلوص و خضوع حقوق متساوی همه، آحاد

مردم و همه ادیان و مذاهب و عقاید و مکتب را خواهی نموده و مساوات حقوقی و سیاسی و اجتماعی آن ها را صدمه می گذارند."

این "خلوص و خضوع" در واقع جانشین توبه و عذر خواهی شده است.

بر اثر فشاری رحمت الله خان، با هم طرح مورد نظر را، که به گفته آقای مسعود از طریح آقای هدایت الله متین دفتری است، مروری کردیم.

قسمت عمده طرح، انشاء، و انشاء متوسطی، است، در فواکد مساوات افراد و نظر از عقایدشان. اما جان کلام که آقای متین دفتری، از ترس بروچه های مغز شسته با ما بوی اسلام راستین، سعی کرده است لایلی مسائل بدیهی - مثل انشاء مقررات قصاص و تعزیرات و انحلال دانشگاه های انقلاب اسلامی - بگنجانند، در یک عبارت جا گرفته است:

"قانونی که ناشی از مرجع قانونگذاری کنونی باشد، رسمیت و اعتبار نخواهد داشت."

یعنی تمام قوانین آسمانی قرآن، از خمس و زکات و ارث و ازدواج و طلاق و قضاوت و غیره و غیره از درجه اعتبار ساقط است.

بنده نمی دانم با این وصف تکلیف برنامه ۶ ماده ای حکومت حضرت امام غایب (عج) چه میشود؟ تکلیف آن فتوایی که داده بودند که "هر حکومتی از پذیرش اصول ۶ ماده ای سر باز زند مشروعیت اسلامی ندارد"، چه میشود؟

حالا چطور رویشان می شود توی چشم آن حضرت نگاه کنند؟

از برنامه ۶ ماده ای بگذریم، در "برنامه شورای ملی مقاومت و دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی" در بند ۴ از فصل سوم نوشته بودند:

"انشاء تبعیفات سیاسی و اجتماعی بهیچ وجه مانع مرفظ کردن ارجحیاتی که برای اسلام راستین محمدي قائلیم نیست."

حالا این حقانیت چه میشود، معلوم نیست. البته فهم قضیه چندان مشکل نیست. آقایان اول مسلمان شدند و سنگ اسلام را به سینه زدند به جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر.

آقای خمینی، رای مثبت دادند. اما خیلی زود دیدند که زمزمه "حاجی من شریک" به خرج خمینی نمی رود و از طرفی مردم می گویند اگر جمهوری اسلامی بخواهیم این جمهوری اسلامی، شما دیگر چه میگویند؟ آن وقت به جمهوری دمکراتیک رسیدند. بعد فکر کردند که

"اسلامی" هنوز خریدار دارد آنرا هم به دست چسباندند. شد: جمهوری دمکراتیک اسلامی.

دمکراتیک شان که سخت توزرد در آمد و مردم را به بیاد جمهوری دمکراتیک کمیوجیه انداخت بخصوص که اهل فن در برنامه ها شان اشاره های به اردوگاه های "بازآموزی سیاسی" دیدند.

بعد یک روزی رسید که دیدند مردم - هر چند مسلمان - از حکومت اسلامی جدا علی بیزار شده اند. از دوشویره مزاحمی که روی دوشان مانده بود محتویات یکی که از اصل خالی بود، محتویات دومی را هم خالی کردند که بارشان سبک شود.

دیگر تشخیص موضوع علم غیب نمی خواهد: آقای مسعود حاضر است به هر دری بزند که ملک مسعود بشود. این آرزوی است که روی دلش قلمبه شده است، آرزو هم بر جوانان عیب نیست. دوست دارد بیزیدنت مسعودی سلطان مسعود اول بشود. حالا با داس و چکش شد، با مهر و توسیخ، با مهر و توسیخ شد با تفنگ و نارنجک، با هیچکدام نشد، با قیافه دمکرات لائیک مظلوم...

البته با این فرض که مردم ایران در این سرفهت سال به گوسفند بدل شده باشند!

سعدی در گلستان حکایت می کند که:

"شیادی کیسوان یافت که من علویم و با قافله حجاز

شند در محضه ۴

بودجه سال ۱۳۶۵:

ورشکستگی به تقصیر!

سقیه از صفحه ۱

* سپس آن که درآمد نفت از رقم ۱۸۶۷ میلیارد ریال در بودجه ۶۴ به ۱۶۰۰ میلیارد ریال در بودجه ۶۵ کاهش یافته است.

نکارنده سال گذشته، در همین ایام در قیام ایران رقم درآمد نفت در بودجه ۶۴ را غیر واقع بینانه و خوش بینانه خواند و اکنون به خود زما مداران رژیم اعتراف می کند که چنین رقمی، قابل حصول نیست.

* و سرانجام، این که نخست وزیر رژیم می گوید در درآمد نفت در کل درآمد بودجه ۶۵ اندکی کاهش یافته است و به چنین کاهش بی عنوان یکی از شاهکارهای دولت در متعادل ساختن بودجه میاهات می کند. نخست وزیر رژیم نمی گوید که ماه هر قیمت و بهر مقدار که توانستیم نفت فروختیم، اما دیگر نه پیش از این قدرت تولید و توان مسدود برای ما مانده است، نه هر چه از آن ترمی فروشم، خریداری می یابیم.

براین نکته تا کید می کنیم که رقم درآمد نفت در بودجه ۶۵ تیبسز زاده خوش خیالی ست، زیرا نه تنها قدرت تولید و توان مسدود در جمهوری اسلامی، به دلایل گوناگون داخلی و خارجی، رویه نقصان است، بلکه به سبب در بیامد تصمیم اجلاس اخیر او یک در ژنر که تلویحا، ما خذ قیمت بایسته را از میان برداشتیم آن می رود که بهای نفت در ماه های آینده سرنوولی در پیش گیرد. این چنین، بار دیگر، حساب های خوش خیالان رژیم که درآمد نفت را بر اساس قیمت بایسته هر بنگه ۲۸ دلار محاسبه کرده اند (که در حقیقت، کمتر از ۲۵ دلار آن، به خزانه می رسد) نادرست از کار بردخواهد آمد.

تکنه های دیگری بر بودجه ۶۵ می توان گرفت؛ میرحسین موسوی در گزاره هزینه ها رقم کلی ۳۹۱۶ میلیارد ریال را ارائه می دهد و نمی گوید از این رقم، چه میانی برای هزینه های جاری، هزینه های عمرانی و هزینه های جنگی تخصیص می یابد و باری، این سخن شگرف را بر زبان می آورد که باید هزینه های جاری و عمرانی را مخلوط کرد و همرا یک جا به حساب جنگ گذاشت. و ما در باره هزینه های عمرانی که به از چند ماه پیش، بخشنامه سازمان برنامه بودجه، پرداخت آن ها را ممنوع اعلام کرد، نخست وزیر مقلدا ما م، طریقه کلاه گذاری شرعی را انتخاب کرده است. می گوید اولاً بودجه سالانه برای طرح های عمرانی، بی معناست. چه، این طرح ها اغلب بیش از یکمی دوسال طول می کشد (به ویژه با سربستی نوابخ اسلامی) و در نتیجه، باید بر اساس برنامه زمان بندی شده، بودجه آن ها تعیین و تخصیص گردد. پس

نمی توانیم برای سال ۶۵ بگوئیم کدام طرح ها چنانچه از به پیشرفت می کنند و به چه مبلغ هزینه نیاز دارند. تا شیا دولت، وقتی طرحی دارد، این طرح حساب و کتاب ندارد و تقریباً بی محاسب است یا چندانجا حساب دارد. پس بهتر است بانک ها که پول بی زبان مردم نزد آن هاست به کارهای عمرانی بردارند و در این زمینه ها سرمایه گذاری کنند. مثلاً سد یا نیروگاه یا کارخانه بسازند و با وجود بی اطلاعی و عدم تخصص در این امور، به نظر مردم اول هیئت دولت خمینی، تا بدبختتر از دولت عمل کنند، چون پول، پول خودشان است. از دیدن نخست وزیر رژیم، شرکت بانک ها در امور عمرانی، قاطعانه دیگری هم دارد و آن این که از تورم جلوگیری می کند! مقایسه رقم درآمد مسدود بودجه ۶۵ (۳۲۸۸ میلیارد ریال) و رقم هزینه (۳۹۱۶ میلیارد ریال)، کسری بودجه می معادل ۶۲۸ میلیارد ریال را نشان می دهد که تقریباً است نخست وزیر تا به ختمی، ۳۹۵ میلیارد ریال آن را از نظام بانکی وام بگیرد و بقیه را خود می داند از چه مصلحتی می خواهد تا می کند.

میرحسین موسوی در زمینه دریافت وام از خارج، مباحثات کنان می گوید حتی یک شاهی وام خارجی نداریم، اما ما می گوئیم بهتر نشود اگر کسی بپیدا می شد که به جمهوری اسلامی، وام دهد جمهوری اسلامی آن را در حسابست می کرد و به عنوان نمونه، صرف نگاه داشت میدان های رها شده نفتی و تا سیما زیر بنایی می کرد تا این همه لطمه جبران ناپذیر بر منابع و سرمایه های کشور وارد شده است به هر روی، با وام دهنده بی پیدا شده است بیای برای دولتمردان جمهوری اسلامی، افتخار به نهادن شتن قرض، بالاتر از داشتن یک کشور آبا د است. و بگوئیم آنچه در بررسی بودجه ۶۴ در سال گذشته، پیش بینی کرده بودیم بدبختانه به حقیقت پیوست. گفته بودیم چون رژیم به امت تولید نخواهد رسید، سطح تولید تقریباً ۲۰ درصد بهر جا که هر خواهد یافت. به همین علت، بر سرمایه کاران افزوده خواهد شد و منابع جانسین نابذیر نفت که خوب حراج بر آن هارزده اند، هر چه بیشتر به غارت خواهد رفت. امروز این واقعیت ها را که حتی از زبان سران رژیم می شنویم، و آخرین کلام این که نخست وزیر رژیم، به کند شدن آهنگ رشد نقدینگی مباحثات می کنند و آن را زشا هکارهای مدیریت دولت اثر می خوانند. حقیقت این است که علت اصلی رشد آرام نقدینگی کاهش درآمد نفت است، نه کفایت و لیاقت دیوانگان خدا و مقلدان کور امام که اقتصاد را امری در قلمرو چارچوب ریاستن توصیف کرده است.

اویک:

قیمت شکن

سقیه از صفحه ۱

شیخ زکی بمانی، وزیر نفت عربستان سعودی بهای نفت در بهار آینده را بشکای بیست دلار پیش بینی کرد، اما به اعتقاد دهمتا بش ما تا سعیدال معنیه، وزیر نفت امارات متحده عربیه، ۱۷ دلار برای هر بشک، بهای است که به واقعیت نزدیک تر خواهد بود.

شاه بیت این پیام که ما از نفت را متزلزل کرده است و زمینه چنین گمان پروری ها می فراهم آورده، کدامست؟ این جلسه از بیانیه که می گوید: "اویک تصمیم گرفته است منبعت دفاع از سهم ایران سازمان دربار نفت را در اولویت قرار دهد. و به همین منظور، کمیسیون و سرهای به سرپرستی آرتور وهرنانز، وزیر نفت و نزولاً تشکیل داده تا طرق اعمال این تصمیم را مورد بررسی قرار دهد، همان شاه بیت است که ما از نفتی جهان را آشفته حال کرده است.

با بداندست که منظور اویک از "دفاع از سهم"، خود به معنای "افزایش تولید" است و بیای مدعای بیانیه در حقیقت مربوط به همین امر می باشد. استراتژی جدید اویک (چنانچه حقیقتاً به مرحله اجرا گذاشته شود) درست نقطه مقابل خط مشی قبلی این سازمان است که تا بحال اولویت را به تثبیت بهای نفت از طریق محدود کردن تولید خاموش می داده است، ولی تجربه نشان داده که به دلایل گوناگون، سیاست حفظ قیمت نفت، با سخت مسا عد همراه نبوده است.

بکمی از دلایل شکن است اویک، با لایردن بی رویه قیمت نفت به متجا وزاری و چهار دلار به سکه در دهه هفتاد بود. افزایش زیاد از حد و تسنجد قیمت نفت، از یک سو منجر به اتخاذ سیاست های مرفه جوئی توسط کشورهای مصرف کننده و روی آوردن آنها به منابع انرژی غیر نفتی گردید، و از سوی دیگر باعث شکست استخراج نفت از اعماق دریای شمال توسط انگلستان و نروژ، به رغم هزینه های سرمایه اور، ارزش اقتصادی پیدا کند.

بدین ترتیب، با هموار ساختن راه ورود انگلستان و نروژ به بازار جهانی نفت، اویک ناخواسته رفقای نیرومند و تازه ای برای خود آفرید که در عرض کمتر از سه سال، بخشی از بازار نفت را از دست خارج کردند. بعنوان نمونه، از کشورهای صنعتی فرانسه پادمی کنیم که تا دو سال پیش، نفت مورد نیاز خود را عمدتاً از کشورهای عضو اویک می خرید ولی امروز به بزرگ ترین مشتری نفت انگلستان تبدیل شده است.

واکنس اویک

با ذکر کردن شدن وضع بازار نفت، یعنی از یک طرف که هن میران تقاضا (به علت مرفه جوئی و رکود اقتصادی در غرب) و از طرف دیگر، اشباع بازار توسط کشورهای نظیر انگلستان و نروژ، و وزرای نفت اویک استراتژی خود را

بر این مینا قرار دادند که اولویت را به حفظ قیمت های نفت بدهند، و با کاستن میزان تولید کل نفت خود، و تعیین سهمیه های تولید مشخص برای هر یک از اعضا، از اشباع بازار جلوگیری کنند. اما از همان فردای این تصمیم، شکست استراتژی اویک آشکار گردید. زیرا بسیاری از کشورهای عضو، که تنها درآمد ملی شان را از نفت نفت تشکیل می دهد، نتوانستند به سهمیه های تعیین شده خود وفادار بمانند و نتیجه آن نده از نیجریه گرفته تا ایران جنگ زده، هر یک از اعضا کسری بود دوران چشم دیگران از سهمیه های خود تجا و زکند. کار بائی رسید که مسئولیت حفظ تعادل میان عرضه و تقاضای نفت بر عا بر دوسر بکسی از اعضا، یعنی عربستان سعودی افتاد. ولی وقتی میزان تولید این کشور از ۱۱ میلیون بشکه در روز به ۲ میلیون بشکه سقوط کرد، مقامات ریاض نیز به صدا در آمدند و اعلام کردند که دیگر حاضر نیستند عامل اجرای تصمیم مشترکی باشند که هیچ کس به آن عمل نمی کند.

عقد قراردادهای یکماهه بپس عربستان سعودی با چند شرکت معطم نفتی به قیمت زیر بهای رسمی اویک، به مثابه تیر خلاص بود که به عمرا استراتژی تثبیت قیمت ها پایان داد، و راه را برای یکی از این دو احتمال با ز منمود: اضطلاع اویک به عنوان یک کارتنر منسجم و موثر، یا اتخاذ استراتژی

عقلانی تا زده ای که با داده های امروز بازار جهانی نفت مطابقت داشته باشد. در حال حاضر، محافل نفتی، در انتظار نتیجه کار کمیسیون ویژه اویک اند، که قرار است شیوه های عملی دفاع از سهم این سازمان را تعیین کند. برخی از این محافل، بیانیه اویک و یک ماه موریت کمیسیون مذکور را "حولا" یک بلوف تلقی کرده اند. باره ای دیگر آسراجدی گرفته و معتقدند تنها عاملی که اویک را از تصمیم مبنی بر حذف محدودیت تولید با زخوا هد کرده اند، آنست که انگلستان و نروژ و سایر کشورهای نفت خیز، ضمن عضویت این سازمان از میزان تولید نفت خود بکاهند. اما نطق روز پنجشنبه تا بحال لوسون، وزیر دارائی و خزانه داری انگلستان در برابری نمایندگان مجلس عوام، احتمال هر گونه همکاری این کشور با اویک را کنار زده است. تلویحا "اطهار تا بحال لوسون، دولت انگلستان از جنگ قیمت" و اهمیت ندارد.

آخرین عبارات شیخ زکی بمانی در بیان اجلاس ژنو، سرنوشت اویک و دورنمای بازار نفت را توصیف می کند: "ما وارد مرحله ای شده ایم که هر روز هر رویدادی در آن امکان بذراست.

فرزاد جواد

توان عملی و ظرفیت ایدئولوژیک

سقیه از صفحه ۳

از قول اوبنویسم. میگوید:

این آقای مسعود که باری و بنده ای غیر از اسلام و اسلام و راستن نداشت، این راه که زمین بگذارد، دیگر چی برای من میماند؟ ما کاشی ها در باره قوم می ها یک متلی داریم که میگوئیم: "قم بود و غنیمت، اونهم امسال دیکه نیبند." قم بود و کلیم قمری آنهم امسال دیگر نیبند!

از پس این آقای رحمت الله خان مداخله بیجا می کند نزدیک بود یک تکند قابل توجه از قلم بیفتد. آقای مسعود در بند ۴ پیام مربوط به طرح جدید رابطه با دین و مذهب می گوید: "۴... بدیبهی است که تحق کلبه طرح ها و مصوبات سورا مشوط به سرنکومی دمن مدشری و استعرا اردولت موص جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران در خاک سپس است."

بشهر آمد که از حج می آیم و مقصدهای پیش ملک بود که من گفته ام. نعمت بسیارش فرموده و اکرام کرد. یکی از نمایان پادشاه که در آن سال از سفر دریا آمده بود گفت: من او را در عید اضحی در بصره دیدم حاجی چگونه باشد؟ دیگری گفت پدرش نصرانی بود، پسرش سرف چگونه باشد؟ و شعرش به دیوان انوری یافتند، ملک بفرمود تا بزنندش و نفی کنند تا چندین دروغ در هم چرا گفت...

اما ملک، عاقبت در نتیجه یک راست که او گفت: (جها ندیده بسیار گوید دروغ) بخوشی روانه اش کرد. آقای مسعود هم اگر عاقبت یک راست بگوید، مساهم حاضریم بخوشی روانه اش کنیم.

الان که این چند سطر از قلمی می کنم رحمت الله خان بالای سرم ایستاده و خواهش می کند این چند سطر را

یعنی چه؟ یعنی ما قوانین قرآنی را انومی کنیم و تنها قوانین وضع شده از طرف مرجع فانوگذاری کشور را می پذیریم، اما این طرح مال حال نیست بلکه مال وقتی است که سر خمینی کنده شد و انشاء الله ما به ایران سرگتتم و بساط دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی را در خاک میهن

بپن کردیم... اینجا را دیگر با پدنا فبدیم، این نسبه کاری قانونی از "توان عملی و ظرفیت ایدئولوژیک" آقای مسعود نیست. این تخم لق را یکی از رجال سالخورده و با تجربه توی دهن برو بجه ها بکته است که بگویند: خیلی خوب، هر چه شما میخواهید قبول، ما، هر قانونی را که شما مردم میخواهید قبول می کنیم. صلاً هم بعنوان مستقل، قند و کلاب برایمان بیا و برید، اما در اجرائی عجله نداشته باشید. وقتی انشاء الله به سلامتی به مملکت برگشتیم و کرد و خاک رخ و ولیايمان را نگاه داریم و جاشی و شربتی خوردیم و نفسی تازه کردیم، آن وقت به میدخدا، قانون را اجرا می کنیم.

ایران



و مطبوعات بین المللی

گزارش ها و تقویم ها سی که زیر عنوان کلی ، ایران و مطبوعات بین المللی در هفته نامه می آیند ، لزوماً متوجه مطبوعات این هفته نامه نیستند و هدف از ترجمه و درج آن ها ، آگاه ساختن هم میهنان از نحوه برداشته رمانتهای جهانی اروپا و دهایی است که در ایران و منطقه می گذرد .

خمینی از ارتش می ترسد

اسفند ماه را مع وقتدان آزادی ، سردم در بدر و بیگار ، سیرمندی قیمت ها ، کمبود مواد مصرفی و بازاریارسیاه ، عوامل اصلی شمار می آیند . واضح است که آخوندها از اقتصاد دودمیریت اطلاعاتی ندارند .

سؤال - وضع تحصیل در ایران چگونه است ؟

جواب (فرج) : من در تریبیز زندگی می کردم ، وقتی فتوی خمینی آغاز شد ، پدر ما درم مراب آنگا رافراستادند . آنجا دیپلم گرفتم و بعد به ایران برگشتم که وارد دانشگاه سوم ، ولی این امکان برای من بوجدنیامد .

سؤال - چرا ؟

جواب (فرج) : مادری تمام روز در هول وولا هستند که میاید به خانه با آنرا از مدرسه به جیبه بفرستند ، تا بعد از مدرسه به خانه برنگردند ، آرام نمی گیرند . این وضعیت در تمام خانواده ها وجود دارد . زیرا آخوندها ، بچه های ده ساله را هم به جیبه جنگ می فرستند .

سؤال - آجوزیسون در ایران چه می کنند ؟

جواب (فرج) : آخوندها با غرور می گویند در ایران آجوزیسون وجود خارجی ندارد ، زیرا همه مخالفان به جیب فرستاده شده اند . اما من مردم هر روز شاهد دستگیری مخالفان هستم ، برای دستگیری مردم ، احتیاجی نیست که حتماً آنها وابسته به یک سازمان سیاسی باشند .

سؤال - پس چرا وبه چه دلیل دستگیر می شوند ؟

جواب (حسن) : به عنوان مخالف اسلام و محارب با خدا ، مثلاً شما در منزل چند میهمان دارید ، تا که با آنها با سازان بدون اجازه ی کتبی دادستان می ریزند و خانه و میهمان ها را با زور می کنند ، اگر زنی در مجلس حج باب اسلامی را رعایت نکرده باشد ، یا میهمان مشروب الکلی نوشیده باشد ، دست کار تمام است . جنگ تنها عامل مغرب اقتصاد دوجامعه ایران نیست ، وضع

سؤال - چرا و به چه دلیل دستگیر می شوند ؟

جواب (حسن) : این روش را رژیم ملایان ، در تمام موارد زندگی دارند ، به همین آسانی امثال مردم را تصاحب می کنند ، هر کس هم مخالف باشد ، مخالف دین و محارب با خداست و باید

رهبری مهندس بازرگان ، اختناق ، سرکوب ، بیگاری ، گرسنگی ، کمبود مسکن ، شرایط ناگوار بهداشتی ، کاهش تولید ، گسترش های آلودگی و ریشه خواری ، توسعه وحشت انگیز دامنه اعتباریه مواد مخدر و قمار مغزها را به شدت مورد تشنگی قرار داد .

لیبراسیون می نویسد : در این جزوه ، مهدی بازرگان ، مشروعیت انتخابات ریاست جمهوری اوت گذشت را زیر سؤال برد و آن را با انتخابات ریاست جمهوری کمیونسیتی ، مقایسه کرد . در این جزوه همچنین آمده است که شورای نگهبان با رد صلاحیت چهل و هفت نامزد از پنجاه نامزد ریاست جمهوری که عملی میفرمایند ، قانون اساسی رژیم بود ، مردم ایران را از انتخاب آزاد محروم ساخت .

بازرگان در این جزوه نوشت : شورای نگهبان با انتخاب خود را نه به نامزد ریاست جمهوری که از اعضای کونونی یکا بنشین حزب جمهوری اسلامی هستند مردم را از اعمال اینداری ترین حسن خود ، بی بهره ساخت ، زیرا به سیای کشورهای کمونیستی ، آن ها را وادار کرد که تنها به یکی از نامزدهای از پیش تعیین شده رای بدهند .

لیبراسیون می افزاید : در این جزوه ، مهدی بازرگان و دوستانش ، اما ننندگتر پدالده سحابی ، هاشم صباغیان

واشنگتن پست :

مجاهدین در آمریکا

اخاذی می کنند

می گوید : او را ی صد صدوی اعانه ایران در برلین ، حکایت از آن دارد که این گروه تروریستی ، مدعی می باشد که در سالی به سالی هتکات ایران سکه در صورت با زکنت به ایران ، به دست جلاخان خمینی گشته می شوند . این صندوق در ایالت های کالیفرنیا ، کانتکتیکات ، ایلی نویسی ، مینه سوتا ، ایندیانا ، ماساچوست ، مینه سوتا ، نبراسا و ویسکانسین نیز به عنوان گردآورنده کمک های مالی بسیاری پناهندگان ایرانی به ثبت رسیده است .

سؤالان صندوق اعانه ایران که دفتر آن در ایالتان شماره ۲۰۳۱ خیابان ک. در ان . دلیویو . واشنگتن قرار دارد به پرسش های خبرنگار درباره ، وابستگی آنان به سازمان تروریستی مجاهدین خلق باخی بدادند .

سؤالان مجاهدین خلق زیر نام های دیگری چون شورای ملی مقاومت ، انجمن دانشجویان مسلمان و مقاومت ایران نیز فعالیت دارند .

این سازمان اکنون در ایالتان محبوبیتی برخوردار نیست ، هنوز مسلک و مراسم اسلامی را تغییر ندادند است ؛ همچنان غرب ستیز ، ضد مکرسی و ضد آمریکا بی ست وهمچنان از شیوه های خونت و تروریسم پیروی می کند .

(گزارش اخاذی سازمان مجاهدین خلق به عنوان یک سازمان تروریستی ، در سالیهای حاکی ورا دیوب تلویزیون های آمریکا با زتاب گسترده یافت شد) خا نواده های آمریکایی ، دیگر فریب این تروریست ها ی کلاهبردار را نخوردند و احساسات انسانی آن ها مسدود سو ، اسفاده قوارنگیرد .

واشینگتن پست ، چاپ واشینگتن ، ۱۱ دسامبر

مقام های رسمی وزارت خارجه آمریکا ، خا نواده های آمریکایی را از برداشتن اعانه به گروهی وابسته به سازمان مجاهدین خلق بر حذر داشتند .

این گروه که خود را صندوق اعانه ایران می خواند ، برای گردآوری اعانه در واشنگتن و دوازده ایالت آمریکا به خا نواده های آمریکایی مراجعه می کند و می گوید هدفش ، شاه مین نیازهای سنا هتکات ایران است که اکثر سده میهنان با زکنت کنند ، جان سان به خطر می افتد .

مقام های رسمی وزارت خارجه آمریکا اظهار می دارند که صندوق اعانه ایران ، یکی از سازمان های پوشتی مجاهدین خلق است که پیتر از تروریستی رژیم شاه ، دستکم ، هفت آمریکایی را به قتل رساندند ، در به قدرت رساندن خمینی ، نقش داشتند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ، مدتی به عنوان نیروی امنیتی و با زوری مسلح رژیم تازه خدمت کردند . سازمان مجاهدین خلق ، در زمان شاه بمب گذاری ویا تک زنی می کرد و از سال ۱۹۶۰ تا سالی تروریستی آنرا در همین زمینه ها از سر گرفت .

مقام های وزارت خارجه آمریکا می افزایند بر پایه مدارک به دست آمده ، صندوق اعانه ایران وابسته به سازمان مجاهدین خلق ، تا سالیان سبنا میسر ۱۹۸۴ در دوا ایالت مریلند و ویرجینیا مبلغی معادل ۹۲۲۳۰ دلار اعانه سده از نیویورک ان آمریکا یی دریافت کرده است .

" نورین شیخان " نماینده وزارت خارجه آمریکا در ویرجینیا می گوید : پس از کسب اطلاع از وزارت خارجه ، از عملیات این گروه تروریستی که خود را صندوق اعانه ایران می نامند جلوگیری به عمل آمد .

از سوی دیگر ، یک مقام وزارت خارجه

مخارجات سود .

سؤال - این نوع اسلام مخصوص ایران است ؟

جواب (حسن) : مگر در لیبی غیر از اینست . در آنجا هم ابزار موسیقی و کتاب ها را به عنوان با زوری امیرالیم غرب سوزادند .

سؤال - جنگ در چه وضعی است ؟

جواب (حسن) : اگر کسی از ارتش ایران وحشت نداشت ، جنگ خیلی وقت پیش به پایان می رسید . من سؤال تمام در چه بودم ، آخوندها دوست

واحمد حاج سیدجواد یی پس از تکیه بر این نکته که از بنیت و سنج میلیون رای دهنده ، تنها چهارده میلیون تن رای دادند ، که خود این رقم ، با توجه به ظالی بودن حوزه های رای گیری ، تردید آمیز است ، اعلام داشتند که چنین انتخاباتی نمی توانند زهیج گونه مشروعیت قانونی برخوردار باشند .

نخست و بر سر بنین خمینی ، در این جزوه ، بسدست به نظام قضایی بر جمهوری اسلامی حمله کرد و رسیدا زعدا لیب در رژیم کدها داستان کل اس قضا آن را محکوم می سازد احکام دادگاه های خود را لغوی کند ، جدا استظاری می توان داشت ؟

لیبراسیون می نویسد : آنچه موجب شکایت علیه مهدی بازرگان شده است بخشی از جزوه است که مشروعیت انتخابات ریاست جمهوری را زیر سؤال برد و در پی قرار می دهد ، بازرگان پس از تکیه بر یک مردنا سیاسی دا مقابلی ، با انتشار سانهایی از این که نظام قضایی جمهوری اسلامی ، با چنین نتایجی به شکانت می اساس وی رسیدگی کرده ، اظهار تعجب کرد و گفت این در حالی سده که ها سکا بسبب بهجت آزادی علیه مقام های جمهوری اسلامی ، رسدگی سنده باقی مانده است .

لیبراسیون در پایان می نویسد : تنها

دارد در جنگ بیرونی و داخلی ، سوی دیگر مخالفت تقویت ارتش هستند ، چون از آن وحشت دارند . همین دلیل به جای ارتش از افراد دا طلب و غیر ارتشی در جنگ استفاده می کنند ، و باعث گشته شدن دهها هزار انسان سگاه و طولانی شدن جنگ می شود . مسلم است که یک ارتش قوی ، روزی بر علیه آنها می آید . و آخوندها از همین روز

مجله حقوق بشر جاب آلان - شماره ۶ دسامبر ۸۵

مهدی بازرگان بسبب گشته ییچا انتخابات ریاست جمهوری مرداد ماه گذشته از زیر سؤال بوده است . روز ۹ سوامبر گذشته ، مادق خلغالی ، جلا د متشور خمینی در مجلس شورای اسلامی اظهار داشت که مردم در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نکردند ، زیرا از بسبب می دانستند که گسکی انتخابات خواهد شد . اس روز ، جزدیکتا سوری و خودکا مکی به ریاستی آورد و اس چیزی سبکه اکنون ساهد آن هستیم .

لیبراسیون - ۱۴ دسامبر

لیبراسیون می نویسد : آنچه موجب شکایت علیه مهدی بازرگان شده است بخشی از جزوه است که مشروعیت انتخابات ریاست جمهوری را زیر سؤال برد و در پی قرار می دهد ، بازرگان پس از تکیه بر یک مردنا سیاسی دا مقابلی ، با انتشار سانهایی از این که نظام قضایی جمهوری اسلامی ، با چنین نتایجی به شکانت می اساس وی رسیدگی کرده ، اظهار تعجب کرد و گفت این در حالی سده که ها سکا بسبب بهجت آزادی علیه مقام های جمهوری اسلامی ، رسدگی سنده باقی مانده است .

رادبو ایران سانه های یی زبانه

سرانه اول
ما ۷/۲۰ تا ۸/۲۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ ساعت
تهران : روی امواج کوتاه ، ردههای ۲۵ سسر
امریکا س : ۱۱۷۳۰ کلومتر ، ۲۱۰ سسر امریکا س
۵۵۵۵ تا ۱۵۴۲۰ کلومتر ، ۲۱۰ سسر امریکا س
کلومتر ، ۹۲ متر امریکا س ۲۳۶۷ کلومتر سسر
سرانه دوم
ما ۵/۲۰ تا ۶/۲۰ روی امواج کوتاه ، ردههای
۲۵ متر (امریکا س) ۱۱۸۲۰ کلومتر ، ۲۱۰ سسر
امریکا س ۹۲۰۰ کلومتر ، ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵
س و ستهران : روی امواج کوتاه ، ردههای
۲۵ سسر (امریکا س) ۱۱۶۶۰ کلومتر ، ۱۹۰ سسر
امریکا س ۱۳۶۵۰ کلومتر

بازرگان ممنوع الخروج

شده است

لیبراسیون . چاپ بارین ، در شماره ۶ امروز خود ، گزارشی داد که دادگاه انقلاب اسلامی تهران ، روز ۲۹ نوامبر دستور داد مهندس مهدی بازرگان و هفت تن دیگر از رهبران نهضت آزادی ایران در خانه های خود تحت نظر قرار گیرند .

لیبراسیون زیر عنوان " نخست وزیر بیست و هفت نفره " مضمون شماره یک ، می نویسد : مهدی بازرگان اولین نخست وزیر آیت الله خمینی و هفت رهبر دیگر نهضت آزادی ایران که جندتن آزانان ، در رژیم جمهوری اسلامی ، سمت وزارت داشته اند ، تحت نظر قرار گرفته و خروج آن ها از ایران ممنوع گردید .

لیبراسیون در گزارشی خود می نویسد : به سکا بیت یک مردنا ستانی سکان دانسان ، دادگاه انقلاب اسلامی ، مهدی بازرگان را متهم به توهین به امت حزب الله و نشر اکاذیب کرده است .

در جزوه یی زیر عنوان " هفتاد و هفت باید کرد " که در تاریخ ۲۶ نوامبر انتشار یافت ، نهضت آزادی ایران به

فردین آدمست

غرب زدگی و کتاب روشنفکران



آشفته‌گی در فکر تاریخی از چیست؟ از مثله کردن قضیه‌های تاریخی، مسخ کردن واقعیات تاریخی، تحریف، حقایق تاریخی، وقایع را زیرمینگشته مانوسات نفی قرار دادن، و در نهایت گذشته را در قالب تنگ مفروضات و مصادراتی گنجانیدن که مغایر روح تاریخ زمان وقوع حوادث باشد. این گزلی‌ها و کاستی‌ها سبب می‌گردند که از تاریخ چیزی بماند که به همه چیز شبیه است جز به تاریخ. گفتار ما تحلیل تفصیلی از همه نوشته‌ها نیست. تنها نمونه‌هایی را بدست می‌دهیم و منظور مطرح ساختن و شناختن مسأله است. شروع کنیم با غریب‌ترین برداشته‌های که در مفهوم مشروطیت شنیده‌ایم:

"مشروطیت، دفع به افسد است، به افسد به فاسد". در اثبات این تلقی تاریخی، نویسنده چنین بهره‌برداری می‌آورد: "به گفته اسناد فردی: مشروطیت بالکل وبالتمام غریب‌زده، مغایر است، یعنی چه؟ یعنی فراماسون زده، یهودی زده، بطوری که صدر تاریخ ما، مشروطیت، ذیل تاریخ غرب است. و همین تاریخ زوهار در رفته و منسوخ غربی، به توسط منورالذکران و مقلدان بی سواد به نام ترقیخواهی و تجدطلبی به ایران می‌آید و بخشش می‌شود. لذا برخلاف گفته بعضی، مشروطیت دفع فاسد به افسد است، نه افسد به فاسد. زیرا ماسونیت ردگی، و از آنجا یهودیت زدگی بگورکلی از لوازم ذات مشروطه و انقلاب مشروطه بود که در حکومت قدری یهودی تکامل حاصل کرد."

که "روش‌شناسی علمی" جدید را "خواب‌های بی‌ربط" بشماریم، و "معلومات انسانی آشفته و پریشمان" را به هیچ بگیریم، و "عقل غربی" را سر بر بیاوریم و پیرانگر بدانیم، و بالاخره نظام مشروطیت را در قیاس با عین استبداد آسیایی "دفع فاسد به افسد" بشناسیم - پس به تعییر رسید جمال الدین اسدآبادی: "خاک بر سر اینگونه حکیم و خاک بر سر اینگونه حکمت" حکیمی که "مانند کوره‌ها راه برود" (۲). و حکمتی که به قدر چرخ راغ موشی، روشنی نبخشد.

همان وجهه نظره مشروطگی، ضد روشنگری و ضد روشنفکری را پیش از این همدار تصنیف "غرب زدگی" شناخته‌ایم، برویم سراغ چند نوشته از مصفا: "جنجال مشروطیت" را سرکتاب انگلیسی نفت به راه انداختن قانون اساسی ترجمه "یک سند کهنه" بی‌مصرفی بود و در تخطئه نظام مشروطیت ایران را یکی از مقوله نویسان را حجت می‌آورد. اساساً "فلسفه" سیاسی منرب از پایه خرابی است. و همان‌طور که آدم غربی به هنر "بدویت" پری میتیف، آفریقا بنا می‌برد "او کلید سعادت خود را الزاماً در روی آوردن به سیاست شرقی" خواهد جست. آن معاشی را بیکان بیکان می‌آوریم.

"اناره‌ای بکنم به نقشی که تنها یک کمیانی نفت در این شصت ساله اخیر در سیاست و اجتماع ما بازی کرده است... امتیاز نفت درست در سال اول قرن بیستم میلادی، ۱۹۰۱، داده شد از طرف شاه قاجار به ویلیام نوکس دارلینگی انگلیسی که بعد حقوق خود را به کمپانی

معروف بروحت. و مادرست از ۱۹۰۶ به بعد است که جنجال مشروطیت را داریم" (۳)

اصالت قانون اساسی

کارنامه سیاه کمپانی نفت، شرح دغلکاری‌های مالی، و دوز و کلک‌های سیاسی آن یک کتاب کلان می‌خواهد. اما هیچ رابطه منطقی و تاریخی میان نام سیم آن سرکت و حرکت مشروطه‌خواهی وجود ندارد. فکر آزادی و مشروطگی باز می‌گردد به دوره چهار پنجاه ساله پیش از امته زمام داری. اعتراض بر نظام سیاسی حاکم و حرکت در جهت برانداختن آن از ۱۳۰۸ (۱۸۹۰) نمونه‌های گوناگون داشت. نبضت مشروطیت آنگاه تشکل یافته بود که کارشکرت نفت هنوز به استخراج نفت نرسیده بود، چه برسد به اینکه دستگاه سیاسی تعبیه کرده باشد. اساساً چگونه ممکن است ظهور نهضتی را به پای شرکتی بگذاریم که هنوز نه‌یگانه نیرومند اختصاصی داشت، و نه اعتبار سیاسی کسب کرده بود. گویا آن همه نوشته‌ها بی‌گانه نویسنده‌کسان و اندیشه‌گران مابعد مدت پنجاه سال نشر دادند. و آن همه تلاش و کوشش - در بیداری افکار و برانگیختن مردم تا نیستی نداشت، تا یکبار ره‌سوزگله مرگ نفتی انگلیسی پیدا شد، و در ظرف دوه‌سال "جنجال مشروطیت" برپا گشت. هیچ نشانه و هیچ دلیل و مدرک تاریخی وجود ندارد که حکایت از دخالت شرکت نفت در حرکت مشروطه‌خواهی داشته باشد. عنوان کردن آن قضیه زبانه غلط و بی‌معنی است. به علاوه، عین بی‌حقیقتی است که آن همه فداکاریهای جانی مردم را نادیده نگاریم، و نهضتی را به "جنجال" وصف کنیم.

اما درباره قانون اساسی ۱۳۲۵ قمری: نویسنده به‌سخن یکی از نقادان استناد می‌جوید، و از خود چیزی بر آن می‌افزاید. به نقل مقالای در "انقلاب نامتکامل ایران" جنین می‌آورد:

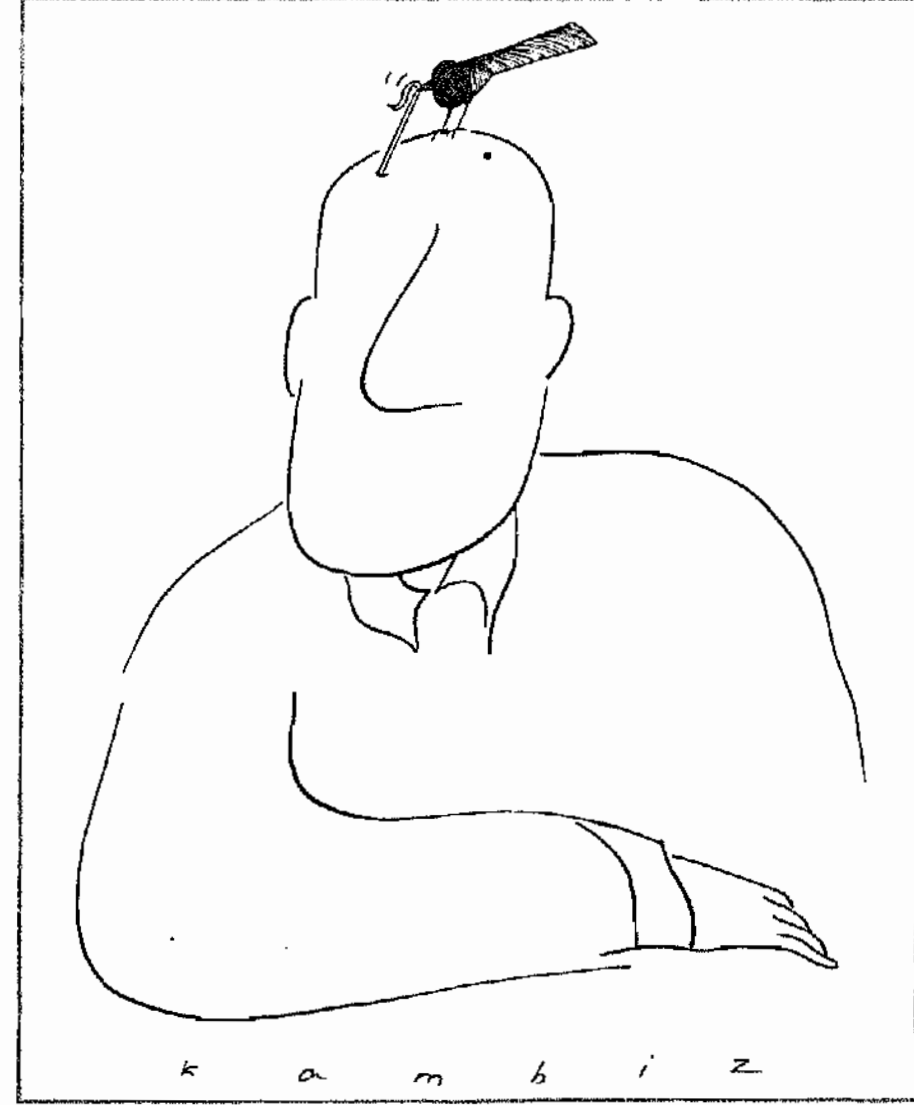
"خود قانون اساسی ۱۳۲۵ (خورنیدی) یک سد محتاطانه و محافظه‌کارانه است که نوع بسیار محدودی از دموکراسی را در نظر دارد. مفاد آن در عمل نوده‌های دهقان را از اعمال حقوق سیاسی خود حنا نکه در قانون اساسی تعریف شده محروم می‌آورد... شامل هیچ تغییر اجتماعی نیست، چه رسد به انقلاب اجتماعی". به دنبال آن، نویسنده ما به تکیه می‌افزاید: "و این همه پنجاه سال است که روشنفکر مملکت

برای مرافعات سیاسی و اجتماعی دست و پا نشدند در کار قانون اساسی بسته مانده است... این متن است که حتی وقتی ترجمه می‌شد که بود (۴). شایسته‌ترین و موثرترین بود که ممنتف کتاب روشنفکران، در تخطئه قانون اساسی، به نص یعنی به سخنان خود شاه مخلوع استناد می‌جست که نسبت به قانون اساسی و حاکمیت ملی، کین و عناد چون آمیزی می‌ورزید. جراح حدیث دل را از زبان یکی از خادمان فاشیست مشرب او آدا کرده است؟ در یکی از آن موارد متعدد، شاه در گفت و شنود با نویسنده آمریکا می‌گفته بود: "قانون اساسی ما را انگلیسیان آوردند... و آن قانون هرگز برای من نبود بلکه ترجمه بود. روایت این نویسنده را سالیانی پیش تر کرده‌ایم (۵).

متن قانون اساسی ترجمه "نیست". بلکه مجلس هیأتی را برای تهیه طرح قانون اساسی گماشت. این گروه مهم‌ترین قوانین اساسی را در اختیار داشت. و طرحی فراهم آورد که در مجلس مورد گفت و شنود طولانی قرار گرفت، حک و اصلاح فراوان در آن شد، و با تلاش زیاد به صورتی درآمد که می‌دانیم، کار برای این روال می‌گشت که مجلس دو کمیسیون برقرار کرد: "کمیسیون ترجمه و مسدود شدن قوانین که با نژاده ترجمه در استخدام خود داشت. دیگر کمیسیون عقلا و دانشمندان" برای تنقیح قوانین. قانون اساسی مابعد زمان خود کهنه نبود. نوی و کهنگی هر سند سیاسی، امری نسبی و اعتباری است که اعتبارش را تنها در ربط و اقعیات اجتماعی و ارزشی تاریخی زمان می‌توان سنجید. هر نوی کهنه می‌شود. هر کهنه‌ای منسوخ می‌گردد و می‌میرد. کج بلیقه و کور دل آنان هستند که اعتبار سند سیاسی را جاودانه می‌بندارند که خود نفی قانون تکامل سیرت است. قانون اساسی یعنی حکومت با اصول که در تقابل خودکامی و استبداد قرار دارد. قانون اساسی ما حاکمیت ملت را اعلام کرده است. عالی‌ترین مرجع فلسفه سیاسی است. مکتب نیم تفکیک قوا را بدست داد که قانون حکومت قانون باشد. نظام کهن استبداد و هر نوع قدرت فائقه فردی را طرد نمود. و برخی از مهم‌ترین حقوق اجتماعی فرد را در مقابل قدرت دولت در بر داشت. هیچکس نگفت که آن کامل‌ترین قوانین اساسی جهان است. اما تدوین آن قانون، به کار بستن آن، و تاسیس نخستین حکومت ملی - کار مهمی بود. بلکه انقلابی در نظام سیاسی مملکت بود. مبداء تحول تاریخی بود.

این گفته خطاست که قانون اساسی بخودی خود "نوع بسیار محدودی از دموکراسی" را در نظر داشته، یا اینکه دست و پا نشد روشنفکر مملکت برای هر اقدام سیاسی و اجتماعی "در کار در قانون اساسی بسته شده بود. در همان مجلس اول انتخاب و کلای چندنا حبه به نمایندگان زار عین اختصاص داده شد. و در تکمیل آن مقرر گشت که قوا عید انتخاب نمایندگان طبقه زارع و ایلات جداگانه مشخص گردد. دست و پا نشد مجلس برای وضع قوانین با زبود، قانون اساسی هم دست و پا نشد "روشنفکر را نیست بود. به حقیقت قانون اساسی هیچ معنی ننهاد به بود که با گسترش مفهوم حقوق دموکراسی قوانین مضمی در تکامل حقوق اجتماعی وضع شود. به عکس، دست‌عنصر "روشنفکر" کلا باز بود که مجلس دوم توانست به استناد همان قانون اساسی و به اعتبار حاکمیت ملت که بنیاد مشروطیت را می‌ساخت، محمدعلی‌شاه را از سلطنت براندازد. همین طوری تغییر شرایط تاریخی، اراده عام مردم می‌توانست همگان قانون اساسی را تغییر دهد، و نظام سیاسی دیگری را جانشین آن گردانند. ناگامی‌های مشروطیت را در دوران بعد، نمی‌توان در نقس قانون اساسی جست. چنین توجیهی حکایت از این دارد که نه فلسفه سیاسی مشروطیت را می‌شاسیم، نه تاریخچه تدوین قانون اساسی را و نه با تکامل با زمانی ایران در همان چند دوره نخستین آشنایی داریم. رای نویسنده ما و جهت او اصل باطل است.

ملاحظه می‌فرمائید. مولف کتاب روشنفکران و هم‌قلم نا اهل اودر سنگسر و احداث رتجاع قرار می‌گیرند و به اشتقاق بر مشروطیت می‌تازند. اگر غیر از این بود، شگفت می‌بود. (حرکت مشروطیت و قانون اساسی در ایران این مقاله باز به میان کشیده خواهد شد).



سعدی در اروپا

سیمدال پیش از این، آندره ریبر (۱) خاورشناس فرانسوی ترجمه منتخبی از گلستان را در پاریس چاپ کرد. ایسن ترجمه که عنوان آن "گلستان، یا کشور گلها (۲)" بود، با همه تفاسی که داشت، از طرف صاحب نظران اروپا که برای نخستین بار، با یکی از آثار بدیع ادبیات ایران مواجه می شدند، با شوق و علاقه، سرا را استقبال گشت. گرچه اول بار، فرانسه این افتخار را یافت که سعدی را به مردم مغرب زمین معرفی کند اما حریفان دیگر در این راه از او واپس نماندند. یکسال پیش از طبع ترجمه "ریبر" نگذشته بود که فریدریش اکسن باخ (۳) آن را به زبان آلمانی ترجمه کرد. از آن پس ادب پژوهان کشورهای اروپا، این میهمان روحانی مشرق را با مهر و گرمی تمام پذیرفته آمدند.

در ۱۶۵۱، ژانتیوس (۴) آن را برای هزارهه، ساکن به لاتین ترجمه کرد. در ۱۶۵۴، اولتاریوس (۵)، دوباره آن را به آلمانی ترجمه نمود. در ۱۷۷۴ منتخبی از حکایات آن به وسیله مالبیوان آستن (۶) بزبان انگلیسی ترجمه شد.

بدینگونه بود که سعدی به ادبیات اروپا معرفی گردید و زودی فرهنگ اروپا در مقابل شیوه حیرت انگیز و سرعظیم فرود آمد. با اینحال مدتی انتظار لازم بود، تا اروپا چنانکه با سعدی را بشناسد. زیرا فقط در قرن نوزدهم بود که ترجمه های کاملی از گلستان و بوستان در زبان های اروپائی انتشار یافت. درین قرن بود که دفرمری (۷) ترجمه گلستان را با ریبه (۸) دومینار و محققانه به زبان فرانسه منتشر نمودند. درین قرن بود که گلستان را گراف (۹) بزبان آلمانی، تا ژاریانتس (۱۰) بزبان روسی، ایستوریک (۱۱) بزبان انگلیسی و کازیمیرسکی (۱۲) بزبان لهستانی ترجمه کردند. با آنکه سعدی وضع ظاهری و معنوی کشور خود را توصیف می نمود به قول سلمه (۱۳) همه جا از بسا با آنها، غلامان، شتر و سبزه گوی می گشتند. اما چون زندگانی عمومی را وصف مینمود توانست بیگانگان را نیز مجذوب خویش کند. چنانکه تنها گلستان تا کنون بیش از شصت بار ترجمه شده و هر ترجمه چندین از باره طبع رسیده. ترجمه بوستان و آثار دیگر سعدی و مقالات و ملاحظاتی انتقادی خاورشناسان در باره این شاعر، نیز بقدری مفصل بنظر می رسد که فقط ذکر آنها درخور کتاب جداگانه است. کافی است گفته شود که درین سیمدال بیش از شصت تن از خاورشناسان در باره سعدی و آثار او غور و تحقیق کرده و هر کدام از جهت بی باره او بحث نموده اند. کارهای دولتی (۱۴) می نویسد: "سعدی تنها نویسنده ایرانی است که نزد مردم اروپا شهرت دارد". ما یدابنگه،

بلندی که گویندگان رمانتیک در باره عشق و شفقت و صلح دوستی و نوع پروری اظهار کرده اند در آثار سعدی نیز مجال بیان یافته، گیس که از آنکه با بسند:

All that inhabit this great earth
Whatever be their rank or worth
Are kindred and allied by birth
And made by the same clay.

وا ز سعدی بخاطر نیا و ده:

بنی آدم اعضاء یک دیگرند
که در آفرینش زیگ گوه رند
ویافی المثل قطعه بدیع جذبه
را در شرفیهات
هوگو بخواند در آن گوشه خلوت کنار
دریا، نغمه امواج کف آلود را که در
پیشگاه عظمت آفرینش به آهنگ خدا نسی
ترنم می کنند بشنود و سعدی را به
یا دنیا ورد که همه کائنات را از کبک و
غوک و بلبل و پتایم در تسبیح و خرون
می بیند می گوید:

دوش مرغی بصبح می نایند
عقل و صبرم ببرد و طاقت و توش
یکی از دوستان مخالفی را
مگر آواز من رسید به گوش
گفت باور نداشتیم که ترا
با ننگ مرغی چنین کند مدهوس
گفتم این شرط آدمیت نیست
مرغ تسبیح خوان و من خاموش

کاش تو نیز بختی!

ارمان زمان که ترجمه "ریبر" و ژانتیوس در اروپا منتشر شد، گویندگان فرنگی ازین منبع الهام ما به گرفتند. از آن دو لافوتنن بیس از همه به این سرچشمه فیض راه یافت. در مجموعه امسال منظوم او، قصه های چند وجود دار که به تصدیق صاحب خیران اروپا از سعدی اقتباس شده. نغمه آن ستاره شناس که بجای اندرافتاد وی را گفتند، تو که سبب بی خوش نیاری دید، بر فراز سر خود چه توانی خواند؟ حکایت این منجم را بخاطر می آورد که سعدی هوشمندانه از قول صاحب دل در حق او می گوید:

تو براج فلک چه دانی چیسست
چون ندانی که در سرای تو کیست

حکایت "روای منول" نیز بی گمان از آن حکایات گلستان اقتباس شده که سعدی در طی آن می نویسد: "ندآمد که این پادشاه با راجات درویشان در بیست است و آن پادشاه با راجات درویشان پادشاهان در دوزخ" حکایت "گوش خرگوش" و نغمه، بخیلی که زرش بردند و سنگ بجای آن نهادند نیز از حکایات سعدی آب خورده است. تردید نیست که اگر انتشار ترجمه ریبر نبود، اروپا از اینگونه آثار خالص محروم می ماند.

در قصه های Le Bailley
سن لامبر، لسینگ و Pignotti
نیز تا شایسته اشکار است.
در قرن هیجدهم، آسیا، این مهند
تمدن های کهن، در نظر مردم اروپا
عظمت و جلوه سحر آمیزی داشت. سعدی

نیز یکی از مظاهر این عظمت بود و مظهر کاملی بود. ازین روکسانی که خا طره های میهمان سرزرق و برق از مشرق داشتند، با شوق و علاقه خاصی سعدی و آثار او را تلقی می کردند. ولتر گلستان را خوانده بود و از ترجمه آن سخن می راند. حتی، مظامینی هم از آن اقتباس کرده بود. مادام رولاند، شوق و علاقه خاصی به سعدی داشت و در نامه های معروف خود، احیانا به لطایف و نکات او استیفا می نمود.

کوشی در آن روزگار آشنائی به آثار شرق، خاصه سعدی از علائم فرهنگ و تربیت شعرا می رفته و کسانی که به این گونه آثار روفوف داشتند از آن بخود می بالیدند.

ظهور رومانسیسم که خود تا اندازه ای مرسوم انتشار را بگونه آثار رمانتیستی بود مجال تازه ای برای انتشار سعدی مهیا آورد. آنها که سلسله چنان این نهضت بودند به آثار وی با دیده توقیر و تحسین می نگریستند، ویکتور هوگو، یکی از عیارت های مقدمه گلستان را سر لوجه کتاب "شرفیات" قرار داد. در همین حال سنی گورد اسلوب بیان خود را، درین کتاب، با معانی و مضامین سعدی، که مظهر شرق محسوب می شد، زیست بخشد. قبل از او نیز گونه در بیان شرق و غرب این کار را کرده بود. در یادداشت های روگرت Poetisches Tagebuch که بعد از وی به وسیله خواهرش منتشر گشت نیز قطعه ای در باره سعدی وجود دارد. در آثار هر دو، موبده و بالزاک نیز نام سعدی ذکر شده و هر کدام به شیوه ای او را ستوده اند. اوژن مائول شاعر معروف متاخر نیز، که در آغاز قرن حاضر در پاریس در گذشت، تحت تأثیر چنانچه سحر انگیز بیان سعدی واقع گشته و در کتاب "اشعار خاندان و دیستان" حکایت آن شب سعدی را که در کودکی، در خدمت پدر نشست و محف عزیز را در کنار گرفته بود" اقتباس کرده و با اندک تغییر آن را بخود نسبت می دهد. در بیان این حکایت، همچنانکه سعدی از قول بدرمی گوید: "جان بدرتونیز اگر بختی به که در بوستان خلق آفتی وی نیز می گوید:

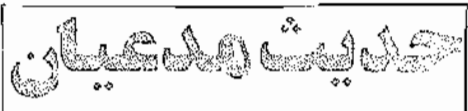
L'indulgence, mon fils,
est la grande vertu.
Si vraiment tu priais,
comment les vrais - tu

باری اروپای معاصر نیز سعدی را فراموش نکرده و گوئی بر رغم این همه بیعد زمانی و مکانی هنوز برای درک و قبول افکار و عقاید او خاضع است. درین مورد محاهدت های ذی قیمت خاورشناسان را که در معرفی سعدی به اروپا سعی جمیل مبدول کرده اند هرگز نباید فراموش کرد و مخصوصا "رساله محققانسه" خاورشناس فرانسوی هائری ماسه را، که بسیاری از مطالب این مقاله از آن اقتباس شده، همواره باید بخاطر داشت.

(به نقل از مجله سخن، شماره اردیبهشت ۱۳۲۶)

- ۱-A Ryer ۲-Gulistan ou empire des roses ۳-Fr. ochsenbach
- ۴-Gentius ۵-A. oléarius ۶-Sullivan Stephen ۷-Défrémery
- ۸-Barbier de Meynard ۹-K.H-Graf ۱۰-S.Nazariantz
- ۱۱-Eastwick ۱۲-Kazimirski ۱۳-Semelet ۱۴-Garcin de Tassy

هوسنگ زرمهر



حدیث مدعیان و خیال همکاران
همان حکایت زردوز و بوری با است.

حافظ

"حزب ما... آرزو دارد که تمام متدینین به دیانت اسلام، بدون توجه به بختان های دشمنان، مطمئن باشند که مذهب توده ایران حامی جدی تعالیم مقدس اسلام خواهد بود و با آن ذره ای معاندانه و مخالفت نخواهد داشت و هرگونه مغالفتی را ایلهان خواهد پنداشت."

براستی هم که رهبران حزب برای زدودن این بلاهت از خود، لباس جاسوسی را که فقط به نامت آنان بود در بیدار دگانه های خمینی پوشیدند تا کلیه متدینین مطمئن شوند.

امیر نظام گروسی در یکی از نامه های خود به دوستی در تهران می نویسد که:

"کار تهران به عشوه است و رشوه، عشوه را جمال ندارم و رشوه را مال"

"آسروها" وجود دروها از سنگ سخت تر
امروزه در خارج از کشور آبرورفته ها، روشی سخت تر از همه دارند. نه از کرده خود پیشمانندند نه از گفتمان خود نامدم. با این همه از مردم طلبکاری هم می کنند. امروز که در خارج از کشور به قول بیخه، روزگار از لونی دیگر است، دوباره خوانی آن گفتارها خالی از لطف نیست:

۱- حزب توده ایران در مورد حمایت از آخوندها با بقه طولانی دار و پودی طولانی تر، بیسوده نبوده که کیا نوری سید احمد خمینی را شایسته مقام ریاست جمهوری میدانست و با خلخال سی کانه برای حزب برای نمایندگی مجلس بود. در ۲۵ دیماه ۱۳۲۵، حزب توده در بیانه ای خطاب به هم میهنان چنین می نویسد:

۲- آقایی که سالها از محل ما به التفاوت فروش گزاسلای اصفهان در پاریس چه گوارا شده بود با گیسوان بافته و امروز در همان شهر از محل رفافت با ریش بانگ مرگ زوی وقت، رفیق گرما به و گلستان شهید مضحک رئیس جمهور دست بوس میبایند. در مجلس اسلامی بعد از مقدمه مفصلی در باره اینکه او را با عمه جزو قنداق می کردند و در کودکی با جامع المقدمات بازی میکرد و جوانی خود را در درجات طلبه ها سپری کرده است، جمله ای دارد که شاید خود او هم امروز در آن تردید کند و آن اینست:

"امام اگر اناره ای علیه من بکنم من سرورم و در لای زمین کم مینوم."

از دفاعیات سلامتیان در مورد اعتبار نامه خود به نقل از روزنامه انقلاب اسلامی مورخ ۹ شهریور ۵۹.

نتیجه یک: از توبه یک اشاره از زمان تا پدید شدن نتیجه دوم: پاریس در لای زمین است.

بقیه در صفحه ۹

هماهنگی روس و انگلیس

بعد از تسلیم ایران به ولایتیما توم روس و انگلیس روسها با یگانهای نظامی در تبریز و آذربایجان و مشهد و انگلیسها در شیراز و اهواز تا میس کردند و به این ترتیب نفوذ مستقیم روس و انگلیس در ایالات بزرگ ایران رسماً برقرار شد. حکامی که به شمال فرستاده می شدند با تصویب ارتش شوروی و آنهایی که به جنوب فرستاده می شدند با تصویب ارتش انگلیس انتخاب می شدند. عملیات نیروهای آن دو دولت در مناطقی که اشغال کرده بودند شامل مذاخسه در همه گونه اموری بود آنها هر جنبی را که منافعی مقاصد خود می شناختند در منطقه خفه می کردند. روسها یک فرد روحانی ناسیونالیست لیبرال و فعال یعنی نقه اسلام را در تبریز اعدام کردند و در مشهد ضریح امام رضا را به خوب بستند. مذاخسات روس و انگلیس منحصر به نواحی اشغال شده نبود. در پایتخت نیز آنها چه مستقیماً چه به وسیله عواملشان از فعالیت آزادیخواهان جلوگیری و از حکومت های ارتجاعی پشتیبانی می کردند.

هنگام انتخابات مجلس سوم در سال ۱۳۹۲ سفیرای روس و انگلیس به هیئت وزیران فشار آوردند که مراقبت کنند تا وکلای که به مجلس خواهند رفت مناسب تر از وکلای دو دوره قبل باشند. (۱) یعنی ناسیونالیست نباشند در همان سال سردار گری به سفیران انگلیس چنین دستور داد:

" شما همچنین باید از دولت ایران بخواهید که از گروه های افراطی (یعنی ناسیونالیست ها) در تهران و جاهای دیگر جلوگیری کنید و روحانیون نجف و کربلا را و دارکنندگان آنها را تا شویق آمیز اخبارشان را انگار کنند و نوشتن نامه ها را به کار ببرند تا خوانین به طرز دوستانه تری عمل کنند. " (۲)

روسی ها در ماه ژوئن ۱۹۱۴ تشکیلات بریگاد قزاق را طوری تجدید کردند که در واقع یک نیروی تمام روسی شد.

وقتی جنگ اول شروع شد ناسیونالیست های لیبرال در تهران از روش روس و انگلیس بیزار و روئیده " طرفدار آلمان و عثمانی بودند. عده زیادی از آنها تهران را ترک کردند و به کرمانشاه رفتند و به نیروهای ضد متفقین پیوسته و در آنجا حکومت دفاع ملی برقرار کردند ولی بزودی اسپر متفقین شدند و زعمای آنها از جمله سلیمان میرزا اسکندری به هند تبعید شدند و بسا خروج ناسیونالیست ها از محنت سیاست حکومت های بیست و ناجر به سلطه روس و انگلیس تن در دادند.

همه این کیفیات و رویدادها در بسیاری کتابها و مقالات مشروحا بیان شده است ولی شاید بکنوا آن در این گفتار بمنظور کمک به آماده کردن ذهن خواننده برای درک وجهیات پیدا یتر نهضت ملی زایدین باشد.

حال به موضوع اصلی یعنی پدیده کمونیسم برمی گردیم. در سال ۱۹۱۸ (۱۳۲۷) پس از ایجاد حزب کمونیسم روسیه - سا زمان مسلمانان کمونیست تا میس شد و این برتوصیه استالین اداره مخصوصی برای تبلیغ کمونیسم در کشورهای شرقی با شعبه ای مسئول فعالیت در ایران دایر گردید. در سال ۱۹۱۹ (۱۳۲۸) که کنگره مسلمانان کمونیست در مسکو منعقد شد تصمیم بر آن فرار گرفت که احزاب کمونیست بعنوان شعبه کمیترن Comintern (سازمان کمونیسم بین المللی) به تدریج در کشورهای اسلامی تشکیل شود. بطوری که قبلاً گفته شد در سالهای مورد گفتگو بسک حس ناراضی عمومی در ایران وجود داشت که محیط را آماده قبول افکار انقلابی می نمود اما در سال ۱۹۱۹ یک پیش آمد هیجان آور یعنی اعلان امضای قرارداد انگلیس و ایران از طرف دولت در ماه اوت ۱۹۱۹ (مرداد ۱۳۲۸) به موجب ناراضی اضافه شد. این قرارداد که به تسلط انگلیس بر ایران رسمیت قانونی می داد شور و جنبش شدیدی در میان ناسیونالیست ایجاد کرد و این فکر را قوت داد که علاقه مندان به آزادی و استقلال کشور باید برای ابطال آن بهروسیله ای تثبیت کنند ولو مضمون خطر دیگری باشد چون هیچ خطری را بالاتر از خطر آن قرارداد تصور نمی کردند و یکی از این وسائل نزدیک شدن به شوروی بود. مبلغان تازه نفس کمونیسم برای رخنه کردن در فضای سیاسی ایران از این موضوع استفاده کردند. اینجا نقل ترجمه یک سند بعنوان ظلیعه " تلخیصات و تالیفات کمونیستی را مناسب می دانیم. جیجرین Chioherin کمیسار امور خارجه ویا به گذار دیپلماتی شوروی در تاریخ ۳۰ اوت ۱۹۱۹ (دوهفته بعد از شرمتن قرارداد) اعلامیه ای به مضمون زیر خطاب به کارگران و روستائیان ایران منتشر کرد:

" طی قرن گذشته انگلیس و روس با مردم ایران مثل یک ملت شکست خورده رفتار کردند و آن دو فاترگر طماع از این کیفیت که ملتی دارای گذشته با شکوه اینک زیر یوغ تحمل تا پذیر

مرحله اول کمونیسم در ایران



فواد روستایی

شان مستبد و طبقات ارباب و صاحب اختیار رگرفته است مشترکاً به استعمار ایران پرداختند. جنبش نجات ایران به زور ارتش تزاری و بخصوص فزای های ما مور دولت روس درهم شکست و قهرمانان آزادی به دست جلاذ سپرده شدند. با پیش آمد انقلاب بزرگ طبقات کارگر روسیه کارگران برای اولین بار در تاریخ از یوغ سرما به داری آزاد شدند یکی از اولیست اقدامات دولت شوروی مدور بیانیهای بود به این مضمون که هر ملتی چه کوچک چه بزرگ حق موجودیت مستقل دارد و تروتسکی Trotsky طی یادداشت مورخ ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ رسماً مردم ایران را آگاه کرد که روسیه هم عهدنامه های سری را که بین روس و انگلیس و دولتهای دیگر در باره ایران منعقد شده است باطل می شمارد و مردم روسیه همه آنچه را که از ایران دزدی شده بود به ملت ایران بازمی گردانند و دولت ایران نیز از چاقب خود بیادیده. اینگونه عهدنامه ها را باطل اعلام کند. در سپتامبر ۱۹۱۸ نیروهای انگلیس رفته رفته همه خاک ایران را اشغال کردند. انگلیسیان سوگند یاد کردند که بزودی ایران را تحلیه خواهند کرد و همه فروریها را می کشند و نیروهای انگلیس وارد آورده و اموانی را که مصادره کرده اند جبران خواهند نمود. آنها بی آنکه چنین تقاضای از آنها شده باشد وعده دادند که بعد از جنگ به ایران کمکهای اقتصادی خواهند کرد اما بجای آنکه چنین کنند مردم ایران را به بردگی کشاندند دولت شوروی رسماً اعلام می کند که قرارداد انگلیس و ایران را که مضمون بردگی ایران است نمی شناخسد و دولت شوروی به عنوان سخنگوی آزادی کارگران روسیه قرارداد انگلیس و ایران را کاغذ با راهی تلقی می کند که هیچگاه به آن رسمیت قانونی نخواهد داد. دولت ایران به موجب این قرارداد خود و مردم ایران را به دزدان انگلیسی فروخته است نظر به این عمل راهزنی که انگلیسی ها با همکاری دولت ایران مرتکب شده اند دولت روس با ردیگر تاکید آنچه را که به نفع مردم ایران انجام داده است وظیفه خود می شمارد. دولت روسیه طی یادداشت مورخ ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ خطاب به دولت ایران که البته دولت خود فروخته است مزبور آنرا از مردم پنهان کرد اما طهار نمود که تعهدات مالی ایران ناشی از قراردادها می منعقد با روسیه تزاری باطل است. روسیه برای همیشه حق هرگونه دخالت در عواید ایران را از خود سلب می کند بحر جز وقتی از کشتی های غارتگر امپریالیست های انگلیسی تخلیه شود برای همه کشتی های که با پرچم ایران سپر کنند آزادی اعلان خواهد شد. مرز بین روسیه شوروی و ایران بر طبق آزادی ساکنان نواحی مرزی تعیین خواهد شد. همه امتیازاتی که قبلاً به دولت یا افراد روس داده شده انقاص می شود. راه آهن ها و پست و تلگراف به مردم ایران اعاده می شود که هر طور بخواهند آنها را اداره کنند هرگونه ترفیباتی که مردم ایران را در وضع نامساعدی قرار داده یا حاکی از دخالت در امور ایران باشد ملغی و بلا اثر است. زمان نجات کامل نزدیک است ساعت حکومت سرمایه داری انگلیس بزودی فرا خواهد رسید... کارگران روسیه دست برداری به سوی شما نوده های ستمیده ایران دراز می کنند ما بزودی خواهیم خوانست وظیفه خود یعنی مبارزه مشترک علیه دزدان و ستمگران بزرگ و کوچک را که منشا رنج های بیشمارند را کنیم (۳).

بدیهی است که مضمون این نامه در روحیه آزادیخواهان ایران قویا اثر کرد. مقامات انگلیس نیز از وجود این روحیه در ایران آگاه بودند فرمانده میسیون نظامی طی گزارشی که به دنبال اعلان قرارداد به سفیر انگلیس در تهران فرستاد چنین گفت:

" ظاهراً کشور ما متوجه نیست به اینکه عقیده عمومی در ایران با چه دینی مخالف قرارداد است... عقد قرارداد این اعتقاد را تصویب کرده است که انگلستان در حقیقت از دشمن موروثی ایران یعنی روسیه بهتر نیست و این حس را پروراند است که انگلستان را با بدسیر قبمینی از کشور رینه کنی

کرد. ثورث های آذربایجان و کیلان و مازندران از همسایگان احساس سرخس گرفته اند. رواج تبلیغات بلشویکی هم مدیون همین احساس است. زیرا مردم فکری کنند بلشویسم نمی تواند بدتر از وضع کنونی باشد بلکه اگر دعوی آن یعنی تا مین عدالت برای طبقات ستم دیده به حقیقت نزدیک باشد بسیار بهتر خواهد بود" (۴).

اینجا باید انحراف کوتا از موضوع اصلی لازم می دانیم نظریه دولت آمریکا را نیز در باره قرارداد انگلیس و ایران با تاور سویم چون موضوع قرار داد دو همچنین موضوع دیگری که همزمان با آن پیش آمد بعداً در افکار و قضای مردم ایران نسبت به سیاست انگلیس اثر کلی گذاشت. اینک چند قسمت از مکاتبات لانسینگ Lansing وزیر خارجه آمریکا را که مبین نظریه دولت آمریکا در این موضوع است نقل می کنیم:

" قرارداد انگلیس و ایران از بسیاری ماسا عدی در خصی رئیس جمهور و خود من گذاشته است و ما قاعدتاً باید به سفیران در تهران دستور دهیم که به دولت انگلیس کمک کنند یا موضوع این قرارداد داخل دستا نهای از خود نشان دهد. من در پاریس سه بار از مستر بالفور Balfor (سفیر انگلیس) خواهر کردم که به ایرانی ها فرمتی داده شود تا در سفیرای وزیران خارجه (وابسته به کنفرانس صلح) درباره دعسای خود موضوع مرزها و اینکه کشورشان میدان جنگ بوده است اظهاراتی کنند. مستر بالفور این درخواست را که ایران بتواند حرفش را بزند بطرز خشنی رد کرد حالا معلوم می شود در همان وقت که من درباره این درخواست صحبت می کردم انگلستان مشغول یک مذاکره سری بود برای آنکه لااقل تسلط اقتصادی بر ایران بدست آورد. این طرز عمل سری و سکوت منافی با روش آنکاروما ده قانه کا ملا ممکن است به اسامی صلح که از عواطف دوستی سرخس می گیرند منتهی شود. ما نمی توانیم ونه قصد داریم هیچ مورت انیکونه مذاکرات سری را شویق کنیم و یا کمک به رفع سوغن و ناراضی ناشی از آن نمائیم چون ما خود نیز همان احساس را نسبت به قرارداد می که به این نحو بوجود آمده است داریم. " (۵)

[نامه وزیر خارجه آمریکا به سفیر آمریکا در لندن مورخ ۲۰ اوت ۱۹۱۹] - (۶)

" دولت آمریکا از قرارداد غیر انگلیس و ایران با تعجب اطلاع یافته است. ظاهراً این قرارداد نشان می دهد که هر چند نمایندگان ایران در پاریس قویا و آنکارا از ما کمک خواستند ولی ایران خواهان پشتیبانی و همکاری آمریکا در آینده نیست" (از نامه وزیر خارجه آمریکا به سفیر آمریکا در تهران مورخ ۴ سپتامبر ۱۹۱۹).

" ضمن مذاکره با لرد کرزن باید اظهار کنید که دولت آمریکا در حال حاضر نمی تواند نسبت به قرارداد انگلیس و ایران نظر مساعد ابراز کند مگر آنکه معلوم شود که دولت مردم ایران متفقاً از آن پشتیبانی می کنند. " (از نامه وزیر خارجه آمریکا به سفیر آمریکا در لندن مورخ ۴ اکتبر ۱۹۱۹).

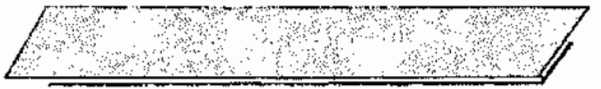
چندماه پیش از اعلامیه جیجرین یک نشریه شوروی بحث درباره نظریه استفاده از فرمت های موجود برای مدور کمونیسم را شروع کرده و بخصوص توجه داده بود به اینکه نهضتی که به نام نهضت جنگی به رهبری میرزا کوچک خان در کیلان برخاسته و هدفهای بسیار وسیع را به مردم کمونیستی نزدیک است می تواند آلت مفیدی برای ترویج کمونیسم در ایران و با تمام در همه مشرق زمین شود. در این گفتار ما به علت توضیح نسبتاً مبسوطی درباره سرگذشت آن نهضت خواهیم داد. میرزا کوچک خان در اصل طلبه معمم و آزادیخواهی بود که در مبارزات مشروطه خواهی شرکت کرده و به اتفاق نمایندگان نهضت یان اسلامی ترک کمیته اتحاد اسلام را با مردم مقاومت در برابر نفوذ انگلیس تا میس نمود و در زمینه طرح و ترویج اصلاحات اساسی در تهران به فعالیت پرداخته بود. اما بعد از رویدادهای متعاقب ولایتیما توم و بروز جنگ برانسر سرما خوردگی ویا سازمان حکومت مرکزی که ملیون آنرا دست نشانده اجنسی می شناختند تهران را ترک کرد و به زادگاه خود کیلان برگشت و گروهی از افراد همفکر و همفکر خود را گرد آورد و به هدایت با حکومت مرکزی و فعالیت های چریکی پرداخت مردم میرزا کوچک خان اصولاً برانداختن حکومت مرکزی و قطع نفوذ انگلیس و اعاده اصول مشروطیت بود اما او در ترویج افکارش تکیه بر تلفیق شعارهای سوسیالیستی و شوراندن کرده کارگران و روستائیان می گذاشت و به ایس جهت مقامات شوروی جلب اویه مردم کمونیستی را مفید تشخیص دادند و در نتیجه یک سلسله پیشامدها او با تمام از روش اصلی خود منحرف شد و به مردم کمونیسم پیوست. شرح ایس قلب ما هیبت از ناسیونالیست مشروطه خواه به کمونیستی تجریه طلب داستان تا اثر انگیزی است که در نوشته های مربوط به وقایع مورد بحث به صورت های مختلف تفسیر شده است.



روحانیون واقعی و ...

بقیه از صفحه ۲

تقریباً همه برای وورژیم پاینده اوسیل وار باریدن گرفته است. در تاریخ حتی درباری آن پیشوایان مذهبی که کارنامه ناخوشی از خود پدیدار گذاشته اند، موردی را سراغ نداریم که حتی یکی از آنها - در حقیقت خود - چنین منشور و بیانیه‌ای را در چنین مابعدی سخنرانی مردم کوچوسا زاری کرده باشد.



نتیجه کلی، اینست که روحانیت در رابطه با جامعه، چه در قلمرو زمان سنتی و چه در زمینه مقام و مرجعیتش به بحران سخت و شکننده‌ای مبتلا است که با حضور مفلوکوسی مانند منتظری (حالا بحق یا نابحق در عرصه‌ی اجتهاد)

حدیث مدعیان

بقیه از صفحه ۷

۲ - با زهم بقول بیقی از حدیث حدیث نگارند: " نظر من در مورد ولایت فقیه این است که فقیه بتواند ولایت کند و با بدعا مع ما بعد دین را در اسباب مختلف بشناسد. من ده سال قبل برای این موضوع ۵ شرط تعیین کرده بودم. که عبارتند از: ۱ - سنی ۲ - دانش ۳ - روش ۴ - اخلاق ۵ - مکتبی بودن. یعنی دارای مکتب باشد و بتواند آن را پیاده کند. از مباحثه همان شهید مخک با استندردلدم در کتاب انقلاب به روایت انقلاب سازان، تهران ۱۳۵۸. نتیجه یک: حضرت زده سال قبل از ۵۸ در فکرو ولایت فقیه بود. نتیجه دو: برزیدنت مغالفتی نداشت فقط شرایطی داشت. نتیجه سه: برای آخرین بار از قول بیقی: "احمد بی سنگا سازد".

موجدان حادثه است. این وضع جبراً به روحانیت غیرآلوده نیز می‌آشوبد و عواقب آن بهر گونه که گمان رود دستگاه رهبری شریعت را متاثر خواهد ساخت. روحانیت غیرآلوده برای شناختن بحران یک راه را در پیش گرفته است: آمیختگی دین و سیاست. این عوارض را میلیون واقعی ایران از آغاز تشخیص داده و اعلام داشته بودند. ولی هشدار آنها در غربا و غلیظ نوطشه و فریب‌گم ندوبوقع طنینی نیافت. روحانیت ناآلوده امروز با عداوتی که در پیست سبیل انگاری کرده است، بهر صورت بیرون آمدن از قلعه بحران از همین یک راه میسر است که روحانیت غیرآلوده بیستاد مردم - بیای ملتی که در پیوسته‌های آژها پیش به ضرورت جدائی دین از سیاست ایمن یافته است - همداشته شوند. روحانیتی که تلاش کرده است تا خود را از عوارض فاجعه دور نگاهدارد، خالدریبر بربررسی قرار گرفته است: آیا در قبال این بحران خادودا منگبر همچنان رعایت

۴ - از کمی کلاب تهران تا پرنس دوگال پاریس راهی نیست، اگر آنجا خواب شده و دیگر موکلین آنجانی نیست، برشورای مقامت که در پاریس بجای وکیل، مخبر مینوی، طرحهای گوناگون را اخبار می‌کنی و نگاه می‌هم به پست سر نمی‌اندازی، خوانندگان حتماً از طرح شورای مقامت (یا بهتر بگویم مجامع دین) در مورد دین و مذهب اطلاع دارند، مانند همان طرح خودمختاری که بقول ظریفی "موبیتی است مجاهدی"، مخبر هر دو طرح حضرت هدایت الله مثنین دفتر است، در طرح جدید قسایان آژها بی دین و مذهب را در ایران آینه برسمیت شناخته‌اند "آن هم با لایح بروری رود خون حروشان دهها هزار رهنبد و ساز " و سرداشتن یک چنین قدم حظری را تنها در عهده خود داشته اندوس. اما عزیزان آژهای مخبر کمیسیون بتوان یکی از رهبران وروای جمعیت حقوقدانان ایران اعلامیه‌ای در اطلاعات ۱۵ شبر ۵۸ چاپ کرده بود که خوانندگی است. در ابتدا جمعیت تکذیب می‌کنند که در سمینار حقوقدانان قصد بر داشتند قید مذهب حق جعفری زکلمه اسلام در پیوستن نبوده و بنظر آنان:

اجل "تقیه" و احیاست؟ با آنجا که معلوم است جماعتی از روحانیت به مقابله کمربسته‌اند، منتهی این تلاش آنگاه صاحب معنا و اثر خواهد شد و در صورتی زمینه را برای احیای حرمت روحانیت فراهم ساخت که با مراحت تمام در خط ملیون بر فروروت جدائی مذهب از سیاست تا کید کنند، بویژه که از همین حالا قابل پیش‌بینی است که مردم خودسوار این امر قاطعانه صد گذاشته‌اند علاوه بر این بروحانیت متقی قرض است که بعضی خلاصی از این فاجعه، جدائی مذهب از سیاست را بعنوان یک اصل غیر قابل اجتناب، شرط حضور در جامعه روحانیت و بر خورداری از یوش روحانیت بشمارند. بدیهی است که چنین امری مانع دخالت اتحاد روحانی در احزاب و مورسیاسی و مثلاً انتخابات نیست که آنها نیز بهر تقدیر شهروندانی صاحب حقوق سیاسی محسوب میشوند، نکته‌ی اصلی دخالت "مذهب" و اعمال نفوذ بنا مذهب در حاکمیت است که از هم‌گشون باید بپذیرند، مطلقاً "حنین حوازی نخواهد داد.

" اصل ۱۴ پیشباید، حقوق مسلم‌ان غیر شیعه ایران را بشور از حقوق شیعیان مورد توجه قرار داده است... بطور ما چه بموجب این طرح وجه بموجب قوانین قلمی وجه بموجب سن و آداب معتز و محکم مردم ایران به تنها مذهب شمس جعفری در ایران مذهب رسمی است بلکه مذهب دیگر شیعه و تسبی و ادیان دیگر بر رسمیت دارد و حاکمیت مکرانی در برای مذاهب وجود ندارد. و به این ترتیب همگان آزادند و در مذهب خود مختار و آن اصل که موردناشید قایان بود و امروز در آن تفسیرانی مبدهند چنین است: دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی هم از منسی، شافعی، مالکی و حنبلی و زیدیه دارای احترام کامل می‌باشند... نتیجه ۱ - پاریس آمدن را لاشیک می‌کند نتیجه ۲ - به اشتراک سبوتال به پروروا با بداس می‌دیگری راه افافه کرد و این داستان و حدیث ادا مدخواهد است.

مصدق و نهضت ملی ایران

در کشاکش چپ و راست

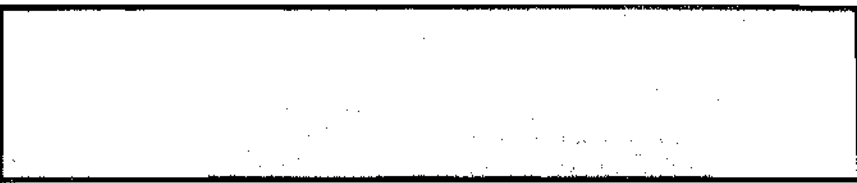
این نکته احتیاج به توضیح ندارد که علت اصلی سرایت سریع کمونیسم به ایران حس ناراضگی عمومی از وضع حکومت بود که نتوانسته بود دستاوردهای مشروطیت را حفظ کند و کشور حسی پیش از پیش زیر سلطه بیگانگان قرار گرفته بود. بعد از شروع انقلاب روسیه حس جنبش بین‌آزادخواهان ایران علیه وضع موجود قوت گرفت و از جمله قیام گروه جنگلیان در گیلان و شیخ محمد خیا بانی در آذربایجان علیه حکومت مرکزی با مراد برانداختن سلطنت و تأسیس جمهوری و الفبا عهدنامه‌های منافی با استقلال ایران و اجرای اصلاحات دیگر اهمیت تازه‌ای پیدا کرد. در سال ۱۹۱۸ که مسیون نظامی انگلیسی در شمال غربی ایران مشغول کوشش برای رساندن کمک به مخالفان بلشویک در با دیکوبه ولی در شرف عقب‌نشینی بود، میرزا کوچک خان رهبر جنگلی‌ها اول با مسیون مبارزه کرد ولی بالاخره در تاریخ ۱۲ اوت قرار ترک مخاصمه بین طرفین گذاشته شد. اما میرزا کوچک خان از شغف برای خودمختاری و استقلال فدا انگلیسی دست بر نهاده است و در طول مدت جنگ برای پیشبرد فعالیت خود از همه وسایل و بخصوص کمک گرفتن از آلمان و سوئد و ترک‌ها که با متفقین می‌جنگیدند استفاده کرده بود. این موضوع ضمن تفسیر انگیزه فعالیت میرزا کوچک خان مورد بحث قرار گرفته و بعضی آژها دلیل نفی احساسات میهن پرستی بعنوان محرک اصلی او دانسته‌اند از جمله مغیرا انگلیسیس طی گزارشی که به وزارت خارجه داد و در آن وقت و مزدور دشمنان انگلیسی و نیک میهن پرست واقعی معرفی کرد و برای اثبات نظر خود ترجمه چندین نامه مورخ سالهای ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ خطاب به میرزا کوچک خان را به امضای ماه موران مهم آلمان و ترک یعنی ژنرال فن کرس Von Kress (رئیس مسیون نظامی امور قفقاز) و ووسترو Wustrow (عامل آلمان‌ها در تبریز) و ژنرال خلیل پاشا (فرمانده

ارتش ترک در بین النهرین) ضمیمه کرد که مضمون آنها حمایت از فرستادن کمک‌های نظامی و مالی میرزا کوچک خان بر طبق درخواست اومی کرد. (۷) در همان سال ۱۹۱۸ (۱۲۹۷) وقعی رخ داد که نهضت جنگلی‌ها را تقویت کرد. یکی این بود که کمیونستی در آنزلی به وسیله تعدادی افراد ایرانی و روس بود و دیگر انتقال کمیته فرقه عدالت از با دیکوبه به آنزلی. این فرقه موسس در موکرات که در سال ۱۹۱۶ به وسیله کارگران ایرانی تشکیل شده و هنگام شروع انقلاب روسیه ۶۰۰۰ عضو در قفقاز و ترکستان داشت قبلاً ضدیت خود را با حکومت ایران از جمله به وسیله حمله به کنسولگری با دیکوبه نشان داد و اینک در مدد فعالیت در ایران بود. بنا بر این جواز داده‌ای می‌راکه بعد مشهور به پیشه‌وری شد با ما موریت اخذ شمس با جنگلی‌ها به گیلان فرستاد در تابستان ۱۲۹۸ شیروهای حکومت مرکزی، جنگلی‌ها را متواری کردند و پس شکست یافت گرایش میرزا کوچک خان به شوروی شد. در اوایل سال ۱۲۹۹ جنگلی‌ها نامه‌ای از فرمانده بلشویک قفقاز دریافت کردند که اطلاع می‌داد با دیکوبه بسز زودی فتح خواهد شد و آنها این خبر را نشانه تمیم شوروی به پشتیبانی از خود تلقی کردند در تاریخ ۱۸ مه ۱۹۲۰ (۱۲۹۹) شیروهای زمینی و دریایی شوروی ظاهر "به بهانه تحقیق و آگاهی انگلیس و روس‌های مفید ولی در واقع با قصد کمک به عوام مسل هو خواه کمونیسم وارد آنزلی شدند. در این هنگام نمایندگان فرقه عدالت (حیدرخان جوادزاده) طی اعلامیه‌ای از کمونیست‌های مقیم ایران دعوت کردند که فعالیت به نفع ترویج کمونیسم و سرانداختن نفوذ انگلیس آغاز کنند. دو هفته بعد در تاریخ ۴ ژوئن جمهوری گیلان به عنوان یک حکومت خودمختار با مراد ناسیونالیستی و بان اسلامی تحت حمایت ارتش سرخ و با شرکت جنگلی‌ها و فرقه عدالت تشکیل و اداره امور مطابق کرده شوروی به هشت کمیته روگذاشتند. میرزا کوچک خان پیامی به مضمون زیر به لنین فرستاد: "ما وظیفه خودی داریم توجه شما را به این حقیقت جلب کنیم که جنبشگرانی در سرزمین ایران وجود دارند یعنی استادان ایرانی، بازرگانان انگلیسی و دیپلمات‌هایی که مورد پشتیبانی شیروهای انگلیس هستند و ما دام که این دشمنان ملت ایران در کشور باقی باشند مانع نفوذ سیستم عادلانه ما در سراسر ایران خواهند بود. جمهوری سوسیالیستی ایرانی به نام اناسیت و مساوات همه ملل از شما و همه سوسیالیست‌های وابسته به اشتراک سبوتال سوم درخواست

کمک می‌کنند ما همه ملل ضعیف و شمشیده از یوغ ستمگران ایرانی و انگلیسی آزاد شویم ما قویا ایمان داریم به اینکه همه جهان تحت حکومت سیستم ایدال اشتراک سبوتال سوم قرار خواهد گرفت. میرزا کوچک خان درست رئیس شورای جنگ جمهوری نویسیاد همچنین نامه‌ای به تروتسکی درست کمیته جنگ نوشت و تشکیل یک ارتش سرخ ایرانی " برای دفع اسپرکتندگیان ملت " را اطلاع داد تروتسکی در جواب ضمن اشاره به مبارزه زحمتکشان ایران برای نیل به آزادی اظهار تأیید کرد که اینک " ایران تحت رهبری شورای انقلابی جنگ حقیقی آزادی و استقلال و وحدت کثی برادرانه را برای خود بدست خواهد آورد. " (۸) احسان الله خان نفردوم شورای سرخ حسی قریب همین مضمون به تریما نوف نخست وزیر جمهوری آذربایجان شوروی نوشت و اظهار کرد که توده کارگران ما زندران به جمهوری گیلان رو آورده و تقاضای کمک برای آزاد کردن خود از قید بندگی نموده‌اند و همه مردم آن ایالات چشم بر راه مسا عدت اشتراک سبوتال سوم هستند و امیدوارند که شوروی در دوستدای سیاسی و دیپلماتیک آنها را رها نکند.

۱ - State Papers 1914. Persia, No. 1 - P. 134
۲ - State Papers - 1913 - No. 1 - P. 6
۳ - State Papers - 1913 - No. 1 - P. 6
۴ - از آرشیو دولتی انگلیس - شماره Fo 371/5863
و کتاب انقلاب بلشویک چاپ نیویورک ۱۹۵۳ صفحات ۲۴۱ - ۲۴۲
۵ - از اسناد سیاست خارجی انگلیس در سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹ جلد سیزدهم صفحه ۵۸۵
۶ - این قسمت و دو قسمت بعد از کتاب اسناد تاریخی آمریکا The United States and Iran چاپ ۱۹۸۰ نقل شده است.
۷ - از آرشیو دولتی انگلیس - شماره Fo 371/ 3864
و بیوست‌های آن
۸ - از مدارک روسی به نقل از کتاب: Zabih: The Communist Movement in Iran صفحات ۱۹ و ۲۰
(هفته آینده: اولین کنگره حزب کمونیست ایران)

ح. مکان



در هفت سال اخیر، آخوندهای حاکم برای ملکوک ساختن تاریخ معاصر ایران، یعنی از آغاز عصر بیداری تا برچیده شدن اساس مشروطه، جهد بیخ کنده اند. انواع وسائل انتشاراتی و تبلیغاتی را به کار گرفته اند و پول های گزاف خرج کرده اند تا بگویند همه کسانی که در شریعت اندیشه تجدیدطلبی و تاسیس حکومت قانون در ایران نقش داشته اند از میرزا صالح شیرازی و میرزا ملکم خان و میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی گرفته تا امین الدوله و مشیرالدوله و صنیع الدوله نوکری خارجی بوده اند. آقای "الخمینی" در آخرین نطق خود، این لجن مالی را به تمام تاریخ ایران و پادشاهان بعد از اسلام و پیش از اسلام بسط داد. "الخمینی" ادعا کرد که در تمام سلسله سلاطین ایران حتی یک نفر آدم حسابی وجود نداشته است، او گفت نوشیروان برخلاف آنچه در باره عدالتش می گویند جنایتکار و آدمکش بوده است، همچنین که شمسایه عباس و ناصرالدین شاه و دیگران. عجب آنکه آقای "الخمینی" برای تازا گفتن به نوشیروان و تکذیب عدالت وی روز ولادت رسول اکرم را سرگزیده بود در حالیکه طبق حدیث معتبر پیغمبر اسلام به اینکه در عهد پادشاه عادل یعنی همین نوشیروان تولد یافته میاهات می کرده است؛ زاده پیغمبر بگاه دولت گری نخرمی کرد ازین فقیه بیسمر گفت بادم به عهد خسرو عادل بگر کاین گفته خود چه دارد دربر "ابن بلخی" در فارس نامه مینویسد: " پیغمبر را علیه السلام بر سینه د که چسرا همی ترون چون عادت نمود و مانند ایشان زود هلاک شد و ملک با رسیدن دراز کشیده آنکه اثر بر سرست بودند؟ پیغمبر صلی الله علیه و سلم گفت: لایتم عمواقی البلاد و عدلوائی العباد. یعنی از پیر آنکه آبادانی کردند در جهان و دادگسترند میان بندگانی خدا عزوجل ..."

این احادیث را تا به امروز هیچ فقیه و هیچ محدث و هیچ مجتهدی، از عرب و عجم تکذیب نکرده بود، چون در طسول تاریخ کسی تا این درجه نسبت به ایران و تمدن و تاریخ آن کینه نداشته است.

و با ایرانیان جنگیده و پادشاه ایران را شکست داده و پادشاه را اوتاخسته تا در لفظ مرگ بر سر او رسیده است؛ تن مزیبان دید در خاک و چون کلاه کیانی بنده سرنگون سلطانی، افتاده در پای مور همان پنهان کرده برسل، زور سکندر فرود آمد از بسبب در آمد به بالین آن بیل زور به بالینی که حمله آمد خراز زدرغ کیانی گره کرد باز سرخسته را بر سر بران نهاد ستیره بر روزرخان نهاد دارا، به تصور اینکه اسکندر قصد دارد سر از بدن او جدا کند به او می گوید اندکی دست نگه دار تا من بمیرم، آنگاه بسا سرم و تاجم هر چه میخواهی بکن. اما اسکندر اشک میریزد و به دارا پاسخ میدهد که او، حتی در همین حال بنظر دشمنش پادشاهی بزرگ و محترم است؛ سکندر بنا نهاد کای تاجدار سکندر منم، حاکم شهریار نخواهم که بر خاک باخسرت نهالوده خون شود بیکرت ولیکن چه سود است، کاین کار بود تا سفندارد کنون هیچ سود دریا بریا کنون آدمم که تا سیه در موج خون آدمم چرا مرگم را نیفتاد سم چرا بی مرگم در این راه کم به دارای گیتی و دانای راز که دارم به بهبود دارانیا ز ولیکن خو در سینه افتاد دستگ کند در چاره نابد به چنگ دریا که اصل اسفندیار همین بود پس ملک را یادگار چه بودی که مرگ آسکارا شدی سکندرهماغوس دارا سدی چه بود است مردن نباید زور که میش از اجل رفت نتوان بکور برزدیک من یک سرو می ساه گرامی ترا زده هزاران کلاه گراب زخم راحا زده دانستی طلب کردی تا توانستی همان تاج و اورنگ نامنسی که ما نذر داری دولت تپی چرا خون نگریم بران تاج و نحت که دارنده را بردار فکندر تاج ساد آن گلستان که سالار او بدین خستی ساد از چار او تقیر از چانی که دارا کش است سبان برور و اسکارا کی است یک ملای سلیمان بی وطن اکنون میخواهد همه این داستانها را بنویسد و بیروست ملی ایرانیان لجن برزند. مطمئن باشید این روزگار رنگت با رطوبتی نمی کشد. ایران میماند و ملت ایران با هویت ایرانی به زندگی خود ادامه خواهد داد.

غرب زدگی و

کتاب روشنفکران

بقیه از صفحه ۱۱

نیز مطرح بوده است، و از آن جماعت بسیار کسان از مقام روشنفکری سقوط کرده اند اما این "غرب زدگی" انبسان بر از گاهی را می مانده چند دهه است، کنده در آن می توان یافت، و با مزه اینک که چند دهه هم از نقادان غربی (خاصه از فاشون و مپی) گرفته شده، از آن که بگذریم "غرب زدگی" نوشته سربشان و سست مایه ای است. آن کتاب روشنفکران نیز چنگی را می مانده هر چه نویسنده در عمرش خوانده درون آن فرورخته است، چیزهایی بر آکنده و نا جور - بدون اینکه ذهن نویسنده چنین توانایی را داشته باشد که آنجا می به آنها بخشد، اگر از اصل اشعار بدیبا باشند. در آن از کیومرث می خوانیم تا ترجمه "متن مقاله ای از "گرامتی" نویسنده، توانای مارکسیست، همه مطالب به هم وصله بین شده، اما وصله بینهای نا جور و گاه مضحک، "زنبیل" حاج فرهاد میرزا مستعد الدوله، یکدست سر و مربوطه تراست تا آن دفتر خیانت روشنفکران روسیاها (۷)

غرب زدگی و کتاب روشنفکران چیزی نیست، مگر ورزش کردن در پی دانشی، و ظلمت بی حرکت. او نویسنده اجتماعی در رتبه متوسط بود. برخی نوشته هایش چه در موضوع چه در سبک، با زاری است. اعتبار او بعنوان نویسنده، معترض و عصیانگر، بیشتر در نفس اعتراف است، و خیلی کمتر در ما هیئت اعتراف. گویا به این معنی ظریف کمترین توجه گشته که ما هیئت و دلالت اجتماعی عصیان و اعتراض است که بر اعتراف از رزق و اعتبار می بخشد، آنرا کم اعتباری و بی انگیزگی، اعتبار می گرداند. بر اعتراف که چیست عمومی اش به تقیفا یکسند، حه امتیازی مترتب است؟

۱۳۶۰

- ۱ - "جدایی کدام دین از سیاست" بقلم م. بهروز، روزنامه کیهان ۱۵۰ آذر ۱۳۵۹. تا نویسنده مستعرا است.
- ۲ - "لکچر در تعلیم و تعلم"، آراء و معتقدات سید جمال الدین افغانی، مدرسی چهاردهی، ص ۱۵۷
- ۳ - جلال آل احمد، غرب زدگی، ص ۸۳
- ۴ - جلال آل احمد، در خدمت و خیانت روشنفکران، ص ۱۷۵، ۱۷۴، مقاله "انقلاب تا تمام ایران"

- ۵ - مقالات تاریخی، چاپ ۱۳۵۲، ص ۱۱۸
- ۶ - آل احمد، غرب زدگی، ص ۲۰۷
- ۷ - در این نوشته که سیر روشنفکری از غرب تا مشرق ورق خورده، و سر و کله کوما تا عصرها منسبان و طاهره و الیمین هم پیدا می شود، از زکریای رازی تمام برده نشده، او که تجم غفل بود و برده کننده، هر چند که موهوم و غیر عقلانی بود، موضوع و محتوای رساله اش هم دقیقاً شناخته گردیده، این خود یکی از نشانه های است که نویسنده حتی از سبک روشنفکری در ایران اسلامی هم آگاهی منظمی ندارد.

رادیو محلی نهضت - واشنگتن

رادیو ایران - رادیو محلی نهضت مقاومت ملی ایران تا خسته و استنگتن - ویرجینا - برلین - پکنسیه ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با ماداروی موج متوسط ۱۴۵۰ - رادیو W.O.L.

قطعه نامه مشترک نهضت شاخه های آلمان

و جامعه جهانی حقوق بشر

نمایندگان جامعه جهانی حقوق بشر به جمع طرفداران نهضت پیوستند و در خاتمه کلیه شرکت کنندگان طسوی صدور قطعنامه ای ضمن محکوم کردن نقض حقوق بشر در ایران، از دولت فدرال آلمان خواستند که در رابطه خود با جمهوری اسلامی تجدیدنظر نماید.

قطعنامه

از انقلاب اسلامی و به قدرت رسیدن خمینی که خود را رهبر عصیان می نامد، تا بحال وضع حقوق بشر در ایران روبه وخامت بیشتری گذاشته و به حقوق انسان ها بخصی آن ها می کشد نیستند، تجاوز سیدی می شود. این جو خفقان آور حاکم بر ایران را نباید پس از گذشت هفت سال هنوز جو دوره انقلاب به ما بآورد. بلکه با ما هیت رژیم ملاحا کلا" هماغسکی دارد. رفسنجانی رئیس مجلس جمهوری اسلامی

بمناسبت هفته حقوق بشر (۳ تا ۱۵ دسامبر ۱۹۸۵) واحدهای شهری نهضت مقاومت ملی آلمان در آلمان در شهرهای کلن - اسن - مونستر - مونیخ - آکسبورگ - کیسن - کاسل - گوتینگن - هاننور - فولست - میندن - هامبورگ - کیل - کمپتن و برلین غربی، ضمن بضر اعلامیه در باره نقض حقوق بشر در ایران، به اقیاء گری در باره ما هیت رژیم ملاحا با مردم آن شهرها به بحث و گفتگو پرداختند در آخرین روز هفته ی حقوق بشر هواداران نهضت، در برخی از شهرها مانند هامبورگ، در جلوی کنسولگری جمهوری اسلامی کرده امند و با شعارهای مرگ بر خمینی، مرگ بر دیکتاتور، زنده با آزادی، آزادی خود را برای مبارزه ی سرنوشت ما زویرانندازی رژیم ملاحا در ایران اعلام داشتند. این کردهایی از ساعت ۳ بعد از ظهر تا پاسی از شب روز شنبه ۱۴ دسامبر ادامه داشت و بسیاری از مردم آلمان، از جمله

ایران هرگز نخواهد مرد

نشانی:

QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

